تنها؛ در افغانستان میتوان در زمان عقب رفت!

از قبر ها بیرون آمد و دفتر داری و دولتداری کرد!

اعتراض بر فیصله نمبر 41 سال 1388 ابتدائیه کابل

و دفع دفعِ یک ملکهِ حاکم بر »زمان «

هیأت محترم قضایی؛ فضیلت مآب قاضی صاحبان!

السلام علیکم و رحمت و برکاته!

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

دفاعیه میرمن شاه جان مدعی علیها این جانب در مورد اپارتمان 52 بلاک 721 مکروریان سوم کابل که به اعضای «هیأت قضایی دیوان مدنی حوزه دوم محکمه ابتدائیه کابل» فیصله **نمبر 14 بر 471 - 4811/7/27** خویش آن را متن کلمه به کلمه و حرف به حرف نقل و تأیید و با عین کلمات خویش به مدعی علیها ابلاغ کرده باشد و مدافع ورثه حکم داده اند با این پاراگراف آغاز می شود:

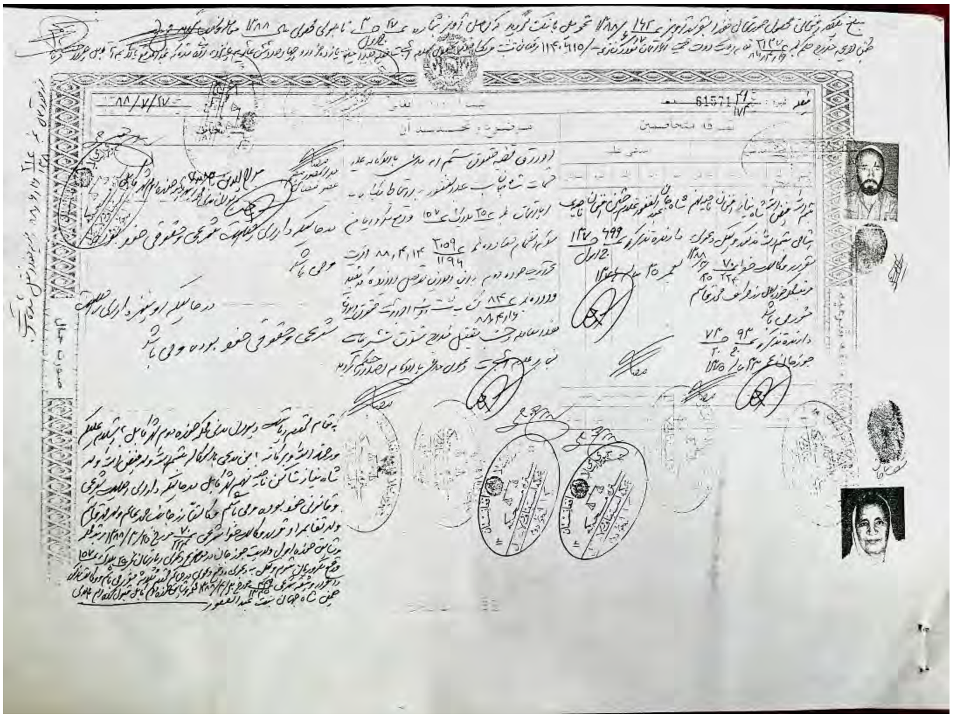

آپارتمان تحت دعوی که حق و ملک متصرفه ذوالیدی دولت بوده ..از طرف دولت بعد از تحویلی ده فیصد قیمت آپارتمان و اقساط معین آن برای سلطان محمد ولد نیاز محمد که شوهر من می شود توزیع شده بود و تا زمان حیات خود در آن تصرفات مالکانه داشت.

به اصطلاح؛ «هیأت قضایی دیوان مدنی!» رفع مطلب ابهامات این موارد را نداند «**حیات**» از چه روز و ماه سال؟، «**توزیع**» با چه قصد و نیت و از، **تصرفات مالکانه**؛ آیا مالکیت با رسمیت شناخته شده و ذوالیدی دولت به ذوالیدی سلطان محمد تغییر کرده بود؟» را ذره ای مورد سوال قرار نمی دهند بلکه در فقره 7 استدلال...« خویش؛ مدعی علیها بی بی شاه جان را؛ چنین غلط تر ریز می گردانند:

سلطان محمد شوهر و مؤرث[؟] مدعی علیهای بالاصاله عریضه بی سرپناهی خود را عنوانی ریاست دولت تقدیم می دارد که از طرف دولت (آپارتمان 52 بلاک 721) برای شوهر موصوفه توزیع می گردد و بعد از تحویلی ده فیصد قیمت آپارتمان متذکره سند موقت (2291) - مؤرخ 4837/42/1 را به دست می آورد و تا زمان حیات خود در آن آپارتمان زندگی می کند بعدا در{???} سال 4837 وفات نموده و آپارتمان متذکره را برای وارثین خود به میراث[؟] می گذارد.

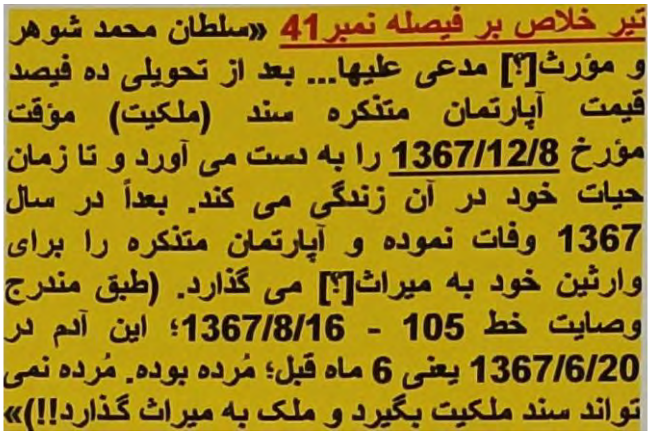

تیر خلاص بر فیصله نمبر 41 «سلطان محمد شوهر و مورث[؟] مدعی علیها... بعد از تحویلی ده فیصد قیمت آپارتمان متنکره سند (ملکیت) موقت مؤرخ 1367/12/8 را به دست می آورد و تا زمان حیات خود در آن زندگی می کند. بعداً در سال 1367 وفات نموده و آپارتمان متنکره را برای وارثین خود به میراث[؟] می گذارد. (طبق مندرج وصایت خط 105 - 1367/8/16؛ این آدم در 1367/6/20 یعنی 6 ماه قبل؛ مُرده بوده. مُرده نمی تواند سند ملکیت بگیرد و ملک به میراث گذارد!!)»

توجه کنید:

- سند مؤقت مؤرخ 4837/42/1 را به دست می آورد. یعنی سند 1 حوت 37 و 24 روز مانده به حمل سال 4831را ؟!

- تا زمان حیات خود در آن آپارتمان زندگی می کند. درین 24 روز اقلا می بایست 41 روز دیگر را زندگی کرده باشد.

- بعدا در سال 4837 وفات نموده و آپارتمان را.. به میراث می گذارد. فرضا 21 حوت 37؛ در آستانه حمل 4831 مُرده بوده است!

قاضی های مذکور که یکی از تحت‌الحمایه های مورد تشویق جناب امیرالمؤمنین (شیخ هیبت الله حفظه الله)؛ هیأت «نامیه» شده اند؛ در همان فقره 7 استدلال...« خویش؛ در ورق دوازدهم فیصله یک سطر پایین‌تر؛ ادامه می‌دهند:

بعدا (بعد از 1 حوت37) شاه جهان مذکوره به اساس وصایت خط نمبر 411 بر4411 مورخ 43/عقرب/4837 ... از طرف اولاد های صغار سلطان محمد مذکور به صفت وصیه تعیین می شود.

به این ترتیب «زمان وثیقه» برای شاه جهان و قاضی های تأییدات؛ **1 ماه و 1 روز کامل عقبگرد کرده** تا اینان «وصیت خط «فوق‌الذکر را – آن هم فقط در یک روز – ترتیب و «وصیه» «تعیین کنند تا میراث)4 ماه بعد!!(بر جانشین سلطان محمد متوفی؛ ضایع شود!؟

مسلماً چنین مدعی که پس از حوت 71؛ عقرب 71 بیابد؛ غیر طبیعی، غیر قانونی و لهذا غیر شرعی، غیر قابل دفاع و باطل است؛ پس فقط یک همین چند سطر محدود؛ مفاهیم پر از کذب و تناقض مدعی علیها و همین فیصله که ششدار ارزشان صفحه ای نمبر 14 مورخ 4811/7/27 قاضی های ناتوان و متنی محکمه ابتدائیه حوزه دوم کابل نقض گردید و از بنیاد مردود قرار گرفت.

و اما چرا وصایت خط؟

از اینکه مرحوم سلطان محمد در ریاست شورای وزیران وظیفه داشت و ثبت بوده؛ روشن است که بدون موجودیت آپارتمان هم؛ وقتی او فوت می‌شود؛ مخصوصاً که زن و اولاد دارد به خاطر معاشات پس‌افتاده و تقاعدی بایستی حتما از ورثه او حصر وراثت به عمل آید و چون برخی از ورثه صغیر استند؛ ایجاب تعیین یک سرپرست برای‌شان را از طرف محکمه مربوطه می‌طلبید.

لذا وثیقه وصیت خط نمبر 752 بر 7712 مورخ 7671/8/77 هیچ‌گونه ارتباطی به آپارتمان 52 الک 721 ندارد چرا که آپارتمان درین زمان ملکیت مطلق دولت و «**امانت**» بیت‌المال می‌باشد.

اینکه حصر وراثت و تعیین وصی؛ در صورت لزوم **پس از فوت** شخص صورت می گیرد؛ لهذا سند ملکیت(موقت مؤرخ 7671/75/8 **ممکن نیست** توسط سلطان محمد دریافت شده باشد چراکه او به دلیل وثیقه حصر وراثت و وصایت؛ دیگر شخص زنده و دارای اهلیت شرعی و قانونی نیست! تاریخ وفات سلطان محمد در خود همین وثیقه درج بوده و آن 55 سنبله 7671)حدوداً 7 ماه قبل از آن سند جعلی شده(می باشد.

مُرده 21 سنبله؛ همچنانکه سند 1 حوت عین سال را نمی تواند به دست آورد؛ نمی تواند مندرج آن را به میراث بگذارد!

وانگهی سند 8 حوت 7671؛ سند موقت و وعده ملکیت و بیانگر پیش پرداخت قسط 75 فیصد نخست است و تا پرداخت تمام اقساط و صدور قباله؛ ملکیت همچنان از آن دولت باقی می ماند؛ بنابراین در صورت فرض محال جعلی نبودن سند 8 حوت عینی اخذ شدن آن توسط سلطان محمد زنده؛ نیز؛ **مالکیتی** وجود ندارد تا **میراثی** معنا داشته باشد.

ایضاحات دو صفحه فوق؛ بنابر مجبوریت های علیحده از دفاعیه دروغین و فیصله دروغین تر نمبر 77 محکمه تحریر یافت و الا مستقیماً به حقوق من محمد عالم مدعی بالاصاله و دعوی نسبتی راجع به آن ارتباطی ندارد.

فروش آپارتمان 21 بـ ک 417 مکروریان سوم از طرف شاه جهان نامه بنت عبدالغفور بالای بنده محمد عالم ولد محمد قاسم؛ طبق اسناد کتبی متعدد وزارت شهرسازی و تصدی تدویر و مراقبت مکروریان ها در جلسه 22 حوت 4874 کمیسیون ذیصلاح دولت تصویب گردیده است.

قبل بر این طی سته 4874/1/1 میان من و شاه جهان و شاه محمود پسر کبیرش؛ بیع مقدماتی آپارتمان صورت گرفته و برویت همین سته و تضمین دگروال محمد عظیم رهنما من تمامی مبالغ لازم را در اختیارش گذاشته بودم تا او موفق به دریافت قباله آپارتمان از دولت شده بود.

پس از گرفتن قباله از دولت بی بی شاه جان به محکمه دولت چنین عارض شده بود:

»به مقام محترم ریاست محکمه ناحیه نهم ولایت کابل!

اینجانب که شهرت در فوق تحریر است دارنده قباله 2441 مورخ 1371/10/5 و وصی خط نمبر 161 بر 2708 مالک اپارتمان و وکیل شرعی شاه محمود و رحمت الله که اپارتمان نمبر 25 بلاک 157 (..حدود تحریر..) را می خواهم بالای محترم محمد عالم ولد محمد قاسم به وکالت ورثه به فروش قطعی برسانم. لهذا امر فروش و اجرای قباله شرعی آن را بالای مرجع مربوط اعطا فرموده ممنون سازید.«

عریضه دارای چنین امری بود:

» ملاحظه شد. 1371/10/30

درصورتیکه شرایط مجوز شرعی موجود باشد و اسناد آن به دست عارض باشد در زمینه اجراات قانونی و شرعی بدارید.»

امضاء

(عبدالصبور رئیس محکمه ناحیه نهم شهر کابل)

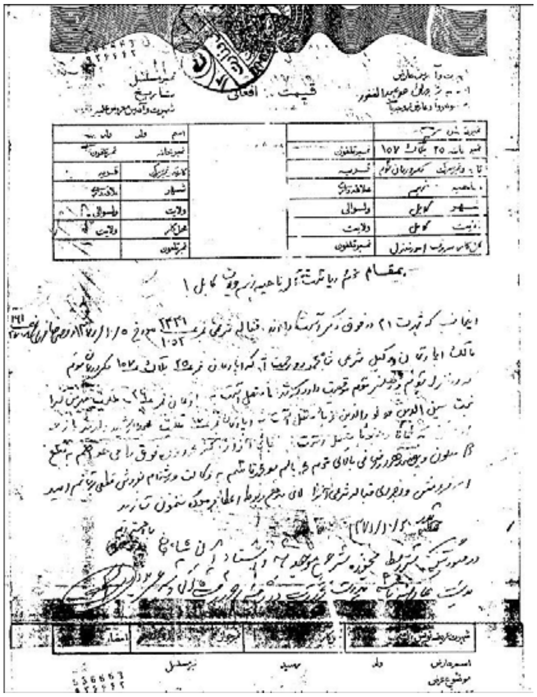

قیمت افغانی

نمبر تلفون		نمبر تلفون	
قریه		قریه	
شهر		علاقداری	
ولایت		ولسوالی	
		ولایت	
نمبر تلفون		نمبر تلفون	

همین عریضه با طی کردن تمامی مراحل قانونی الزامی؛ یکجلد سراسر اسناد مدارک محکم؛ منجمله تجویز خط شرعی نمبر 777 بر 2708 مورخ 1371/11/21-17 که پس اخذ قباله از دولت به منظور نهایی ساختن فروش به من مشتری محمد عالم ترتیب و صدور یافته بود توسط شخص بی بی شاه جهان به کمیسیون ذیصلاح و تصمیم گیری دولت پیشکش می گردد تا موجبات صحه آن کمیسیون را فراهم می آورد.

پس از چنین تصویبی تحویلی مبلغ معینی تحت عنوان «سربسته دی» ضروری است و بی بی شاه جهان ذریعه آویز نمبر 57 مورخ 7617/75/55 که طی جلف فوتوکاپی آن تقدیم می گردد؛ (مثل گذشته: از پول من مشتری) سربسته دی را تحویل خزانه میدارد.

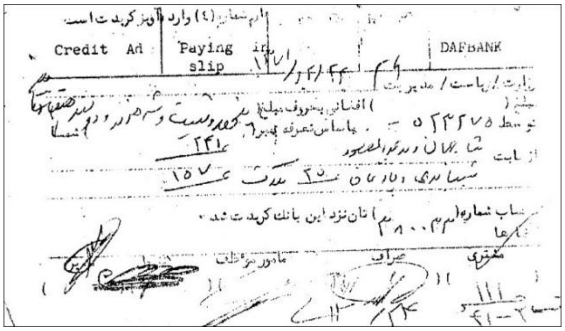

وارد آویز کریدت است

Credit Ad | Paying slip | DAFBANK

ریاست / مدیریت

(افغانی بحروف مبلغ) یک ملیون و سه صد و دو هزار شصت و پنج افغانی

توسط ۵۳۲۷۵ . باساس تعرفه نمبر ۶

از بابت

حساب شماره ( ) تان نزد این بانک کریدت شد

مشتری — صراف — مامور

متعاقب آن؛ موظف منابع رجوع به محکمه جهت ترتیب و صدور قباله بیع و تسلیمی آن برای مشتری است که قباله شامل موافقت مکتوب نهایی از تدویر و مراقبت مکروریان ها نیز اساس استناد قباله تذکره می باشد.

چنانکه در کاپی مکتوب نمبر 79 ذیل تصدی تدویر و مراقبت مکروریان ها مشاهده می فرمایید فروش آپارتمان مکروریان در بازار آزاد؛ از فروش سربسته ملکیت تفاوت اساسی و بنیادی مهم دارد.

یعنی ملکیت آپارتمان های (توزیع شده به مستحقین) جز به اجازه و تصویب دولت فروخته شده نمی توانند. و دولت نیز پس از طی یک سلسله مراحل قانونی به رویت یک تعداد اسناد معین مدار حکم؛ پس از بررسی و مقبولیت شخص دادن عرض تقاضای فروش و نیز شناخت و ارزیابی اهلیت کامل شرعی و حقوقی طرفین معامله؛ مخصوصاً خریدار که برای دولت و جامعه عنصر نا مطلوب نباشد؛ **اجرای امر فروش** را توسط کمیسیون عالی ذیصلاح به تصویب می رساند.

گرچه مکتوب تذکره خواست بالای نهم اجازه دهید بخش های مهم آن را طی جلق نیز بیاوریم:

بعد از تحویلی تمام شد آپارتمان؛ توسط قباله شرعی نمبر 1442 مورخ 2732/21/5 از طریق محکمه ناحیه نهم از دولت خریداری .. و بعداً محترمه شاه جهان بنت عبدالغفور وصی ورثه یک قطعه درخواستی راجع به فروش آپارتمان مورد نظر بالای محمد علم ولد محمد قاسم میباشد محترم محکمه ناحیه نهم شهر کابل تقدیم نمود که بعد از طی مراحل ورقه درخواست موصوف به وزارت شهرسازی

راجع شده که در نتیجه کمسیون ذیصلاح وزارت شهرسازی بتاریخ 2732/21/11 فیصله صادر نموده است که بعد از تحویلی پول سبسایدی و 25 فیصد بابت تضمین به طی مراحل فروش اقدام گردد.
که از جمله آن پول سبسایدی قرار آویز 2732/21/14 مبلغ 571735 افغانی تحویل شده و متعاقباً قیمت گذاری انجنیری آپارتمان نیز صورت گرفته است. ولی مبلغ بابت تضمین??? را که هدایت ریاست جمهوری دولت اسلامی وقت بوده تحویل نکرده اند که فورمه دورانی طی مراحل میگردید. و مکتوب اجرای قباله به نام مالک دومی محمد عالم نام به ریاست محاکم محترم صادر نشده بود.
و راجع به فروش آپارتمان وثیقه نمبر 262 بر 1312 نیز توسط محکمه ذیصلاح به اسم شاه جهان ترتیب شده بود که صلاحیت دار فروش تعیین گردیده بود. ولی مدت ها بعد دوسیه به محکمه ناحیه 9 ارسال شده و دعوی پیدا نموده ولی تا اکنون به فیصله نرسیده است.
..به اساس استعلامیه جداگانه که از وکیل بلاک به عمل آمده نگاشته است در آپارتمان مذکور یک نفر به نام خان محمد به قسم کرایه نشین زندگی می نماید...»

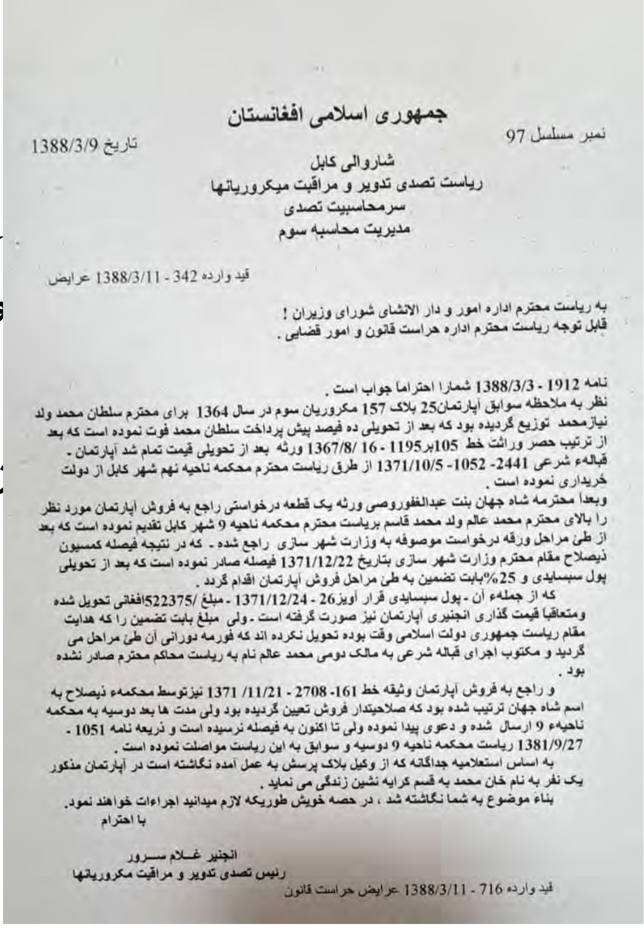

جمهوری اسلامی افغانستان

نمبر مسلسل 97
تاریخ 1388/3/9

شاروالی کابل
ریاست تصدی تدویر و مراقبت میکروریانها
سرمحاسبیت تصدی
مدیریت محاسبه سوم

قید وارده 342 - 1388/3/11 عرایض

به ریاست محترم اداره امور و دار الانشای شورای وزیران !
قابل توجه ریاست محترم اداره حراست قانون و امور قضایی .

نامه 1912 - 1388/3/3 شمارا احتراما جواب است .
نظر به ملاحظه سوابق آپارتمان25 بلاک 157 مکروریان سوم در سال 1364 برای محترم سلطان محمد ولد نیازمحمد توزیع گردیده بود که بعد از تحویلی ده فیصد پیش پرداخت سلطان محمد فوت نموده است که بعد از ترتیب حصر وراثت خط 105بر1195 - 16 /1367/8 ورثه بعد از تحویلی قیمت تمام شد آپارتمان . قباله‌ء شرعی 2441- 1052- 1371/10/5 از طرق ریاست محترم محکمه ناحیه نهم شهر کابل از دولت خریداری نموده است .
وبعداً محترمه شاه جهان بنت عبدالغفوروصی ورثه یک قطعه درخواستی راجع به فروش آپارتمان مورد نظر را بالای محترم محمد عالم ولد محمد قاسم بریاست محترم محکمه ناحیه 9 شهر کابل تقدیم نموده است که بعد از طیٔ مراحل ورقه درخواست موصوفه به وزارت شهر سازی راجع شده . که در نتیجه فیصله کمسیون ذیصلاح مقام محترم وزارت شهر سازی بتاریخ 1371/12/22 فیصله صادر نموده است که بعد از تحویلی پول سبسایدی و 25%بابت تضمین به طیٔ مراحل فروش آپارتمان اقدام گردد .
که از جمله‌ء آن - پول سبسایدی قرار آویز26 - 1371/12/24 - مبلغ /522375افغانی تحویل شده ومتعاقباً قیمت گذاری انجنیری آپارتمان نیز صورت گرفته است . ولی مبلغ بابت تضمین را که هدایت مقام ریاست جمهوری دولت اسلامی وقت بوده تحویل نکرده اند که فورمه دورانی آن طیٔ مراحل می گردید و مکتوب اجرای قباله شرعی به مالک دومی محمد عالم نام به ریاست محاکم محترم صادر نشده بود .
و راجع به فروش آپارتمان وثیقه خط 161- 2708 - 11/21/ 1371 نیزتوسط محکمه‌ء ذیصلاح به اسم شاه جهان ترتیب شده بود که صلاحیتدار فروش تعیین گردیده بود ولی مدت ها بعد دوسیه به محکمه ناحیه‌ء 9 ارسال شده و دعوی پیدا نموده ولی تا اکنون به فیصله نرسیده است و ذریعه نامه 1051 - 1381/9/27 ریاست محکمه ناحیه 9 دوسیه و سوابق به این ریاست مواصلت نموده است .
به اساس استعلامیه جداگانه که از وکیل بلاک پرسش به عمل آمده نگاشته است در آپارتمان مذکور یک نفر به نام خان محمد به قسم کرایه نشین زندگی می نماید .
بناءً موضوع به شما نگاشته شد ، در حصه خویش طوریکه لازم میدانید اجراءات خواهند نمود.
با احترام

انجنیر غـلام سـرور
رئیس تصدی تدویر و مراقبت مکروریانها

قید وارده 716 - 1388/3/11 عرایض حراست قانون

به این ترتیب مراحل فروش آپارتمان به خریدار آن که توسط بایع معرفی و مشخص می شود باید توسط کمیسیون ذیصلاح دولتی به انجام نهایی خود می رسید و بابت تحویلی سبسایدی دولت که تنها برای خود بیع بحیث شیئی که مدت امتیازی تعلیق شده بود دیگر عوض الملکیت (ولی بار ملکیت عام وتام! (از بایع به مشتری معرفی شده نقل می گردد. چرا که مالک آپارتمان امتیازی به صفت «مالک القاع» هرگز ناگزیر نیست «سبسایدی» بپردازد که شامل بدل «ملکیت ترقیه» نیز می باشد.

مسئولیت تمامی سوابق اجراءات در مورد آپارتمان و چگونگی به دست آوردن ملکیت آن از دولت چنانکه نمونه ها را در دو صفحه نخستین دیدیم و اینکه درین ملکیت غل و غش هست یا خیر؛ شرعاً و قانوناً تماماً وکمالاً به دوش بایع بوده و مشتری درین رابطه ذره ای دخل و غرض و مسئولیت ندارد.

چنانکه به رأی العین دیده می شود محترمه بی بی شاه جهان بحیث بایع تمامی وظایف بایع و مراحل قانونی لازمه معامله را با رضا و رغبت کامل و حسن نیت تکمیل نموده است که نه تنها توسط خود او و نه توسط کسانی مانند قضات محکمه ابتدائیه ناحیه نهم در سال 1791 - 1791 و قضات دیوان مدنی محکمه (بازهم) ابتدائیه حوزه دوم کابل انکار شده می تواند.
و نیز بسی جالب و وزین است که در انجام تمامی این وظایف و تکالیف؛ محترم شاه محمود پسر راشد خانم شاه جهان ایشان را قدم به قدم همراهی فرموده است!

البته علت درج این پول 12 فیصد از قیمت آپارتمان توسط علی صورتگر گفته که ظاهراً تحقیق «جریمه غیر حق» را نشانه وضع حقوق و آزادی های اساسی باعث و بانی ظلم ها؛ غیر قابل فهم و غیر قابل برداشت بوده است. وبه هر حال؛ این مورد ذره ای ربط به مشتری محمد عالم ندارد.

ولیکن با تأسف درین **آخرین فرمان از مراجع اعلامیه**؛ علی و مریم که سخت روی چنگیزه و وضعیت تعیین اغیار؛ جنرال محمد قسیم جنگلباغ به مدال مبصری ارزشت فاقد کوچکترین منطق و معقولیت ستایی داده؛ سبب بر هم خوردن ضمانت کاملاً حرمت مطبوع و مشتری می گردد و بانی و باعث دعوی طولانی میان آنان می شود. آنهم علی الظاهر بدون تفتیش مرافعه فرق گیپ آپارتمان داری و اصلاً بدون اخراج مقوولین و طرز العمل های بی هیچ بررسی عینی و مقیمیت در زمینه!

البته چندان جای تعجب نیست که قوماندانان و پرسونل زیر دست قوماندان قسیم غالباً به تبعیت او در جهت دورکردن هر چه بیشتر مشتری از وظیفه و تعهد شان کارنامه های سرسختانه از خود بروز داده اند که منجمله شخص قوماندان قسیم مواردی از آن را در قبال استفسار ریاست عمومی امنیت ملی چنین می نویسد:

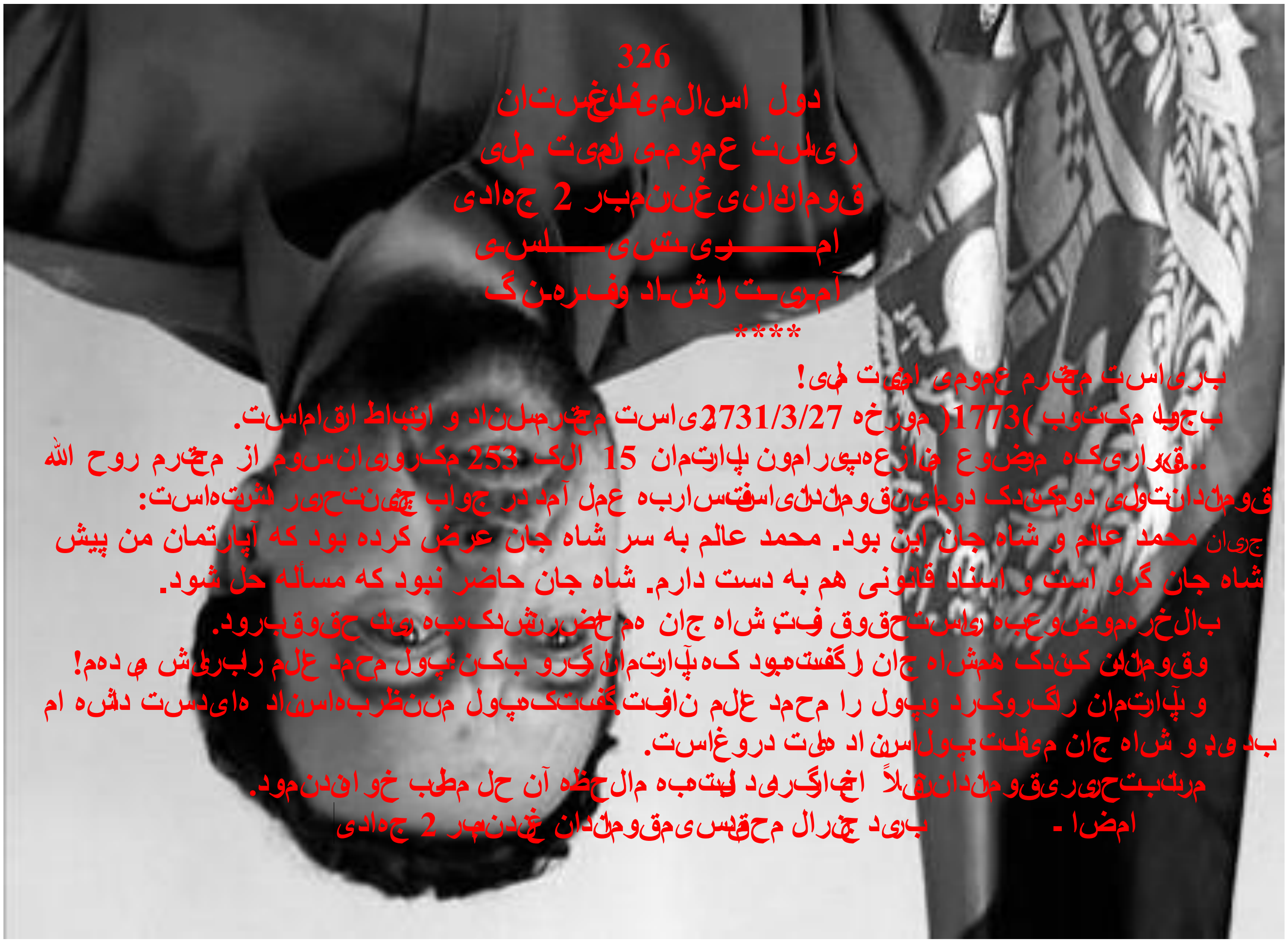

326

دولت اسلامی افغانستان

ریاست عمومی امنیت ملی

قوماندانی غند نمبر 2 جهادی

امــــــور سیاسی

آمریت ارشاد و فرهنگ

****

به ریاست محترم عمومی امنیت ملی!

بجواب مکتوب (1773) مورخه 2731/3/27 ریاست محترم ارسال داد و ارتباط ارقام است.

..قراریکه موضوع منازعه پیرامون آپارتمان 15 بلاک 253 مکروریان سوم از محترم روح الله قوماندان تولی دوم کندک دوم این قوماندانی استفسار به عمل آمد در جواب چنین تحریر داشته است:

جریان محمد عالم و شاه جان این بود. محمد عالم به سر شاه جان عرض کرده بود که آپارتمان من پیش شاه جان گرو است و اسناد قانونی هم به دست دارم. شاه جان حاضر نبود که مسأله حل شود.

بالاخره موضوع به ریاست حقوق رفت. شاه جان هم حاضر شد که به ریاست حقوق برود.

قوماندان کندک همه شاه جان را گفته بود که آپارتمان را گرو بکن پول محمد علم را برایش می دهم!

و آپارتمان را گرو کرد و پول را محمد علم نیافت. گفت که پول من نظر به اسناد های دست داشته ام بدهید و شاه جان می گفت که پول اسناد هایت دروغ است.

مراتب تحریری قوماندانی قبلاً اخبار گردید تا به ملاحظه آن حل مطلب خواهان بودند.

امضا - برید جنرال محمد قسیم قوماندان غند نمبر 2 جهادی

****** ******

به ریاست محترم عمومی امنیت ملی!

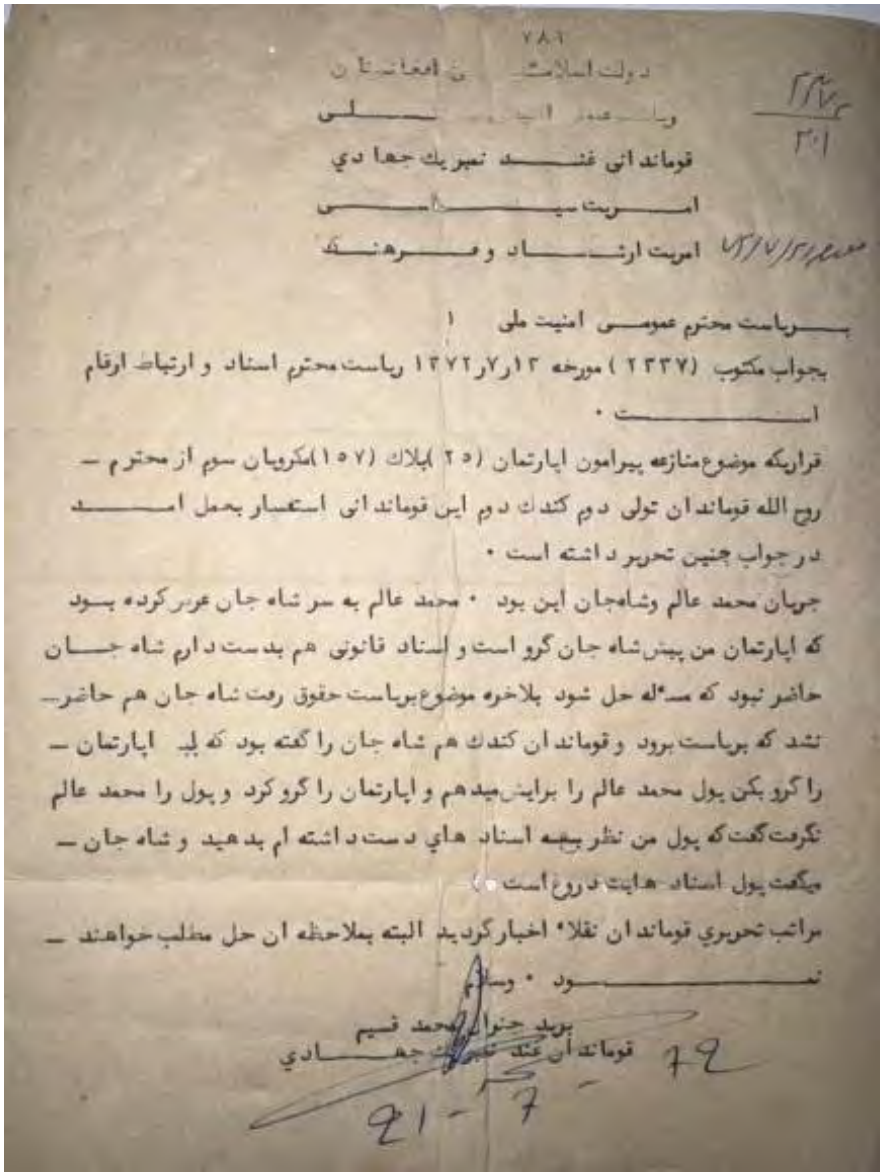

۷۸۱
دولت اسلامی افغانستان
ریاست عمومی امنیت ملی
قوماندانی غند تعبریك جهادی
امریت سیاسی
امریت ارشاد و فرهنگ

۲۲۷۲
۳۰۱
۱۳/۷/۱۳۷۲

بریاست محترم عمومی امنیت ملی !

بجواب مکتوب (۲۳۳۷) مورخه ۱۲/۷/۱۳۷۲ ریاست محترم اسناد و ارتباط ارقام است .

قراریکه موضوع منازعه پیرامون اپارتمان (۲۵) بلاک (۱۵۷) مکرویان سوم از محترم روح الله قوماندان تولی دوم کندك دوم این قوماندانی استفسار بعمل امد در جواب چنین تحریر داشته است .

جریان محمد عالم وشاهجان این بود . محمد عالم به سر شاه جان عرض کرده بود که اپارتمان من پیش شاه جان گرو است و اسناد قانونی هم بدست دارم شاه جان حاضر نبود که مسئله حل شود بلاخره موضوع بریاست حقوق رفت شاه جان هم حاضر نشد که بریاست برود و قوماندان کندك هم شاه جان را گفته بود که اپارتمان را گرو بکن پول محمد عالم را برایش میدهم و اپارتمان را گرو کرد و پول را محمد عالم نگرفت گفت که پول من نظر به اسناد هاي دست داشته ام بدهید و شاه جان میگفت پول اسناد هایت دروغ است .

مراتب تحریري قوماندان نقلاً اخبار گردید البته بملاحظه ان حل مطلب خواهند نمود . وسلام

برید جنرال محمد قسیم
قوماندان غند تعبریك جهادي

۷۹
21-7

بجواب مکتوب (1779) مورخه 1791/9/17 ریاست محترم اسناد و ارتباط ارقام است.

قراریکه موضوع منازعه پیرامون اپارتمان 12 الک 129 مکروریان سوم از محترم روح الله قوماندان تولی دوم کندک دوم این قوماندانی استفسار به عمل آمد در جواب چنین تحریر داشته است:

جریان محمد عالم و شاه جان این بود. محمد عالم به سر شاه جان عرض کرده بود که اپارتمان من پیش شاه جان گرو (غصب عدولی) است و اسناد قانونی هم به دست دارم. شاه جان حاضر نبود که مسأله حل شود.

بالاخره موضوع به ریاست حقوق رفت. شاه جان هم حاضر نشد که به ریاست حقوق برود.

و قوماندان کندک هم شاه جان را گفته بود که اپارتمان را گرو بکن؛ پول محمد عالم را برایش میدهم!

و اپارتمان را گرو کرد و پول را محمد عالم نگرفت گفت که پول من نظر به اسناد های دست داشته ام بدهید. و شاه جان میگفت پول اسناد هایت دروغ است.

مراتب تحریری قوماندان نقلاً باخبر گردید البته به ملاحظه آن حل مطلب خواهند نمود.

امضا -

برید جنرال محمد قسیم قوماندان غند نمبر 2 جهادی

مختصر داستان مداخله قوماندان قسیم جنگلباغ

من به تاریخ 78 یا 71 حمل 7615 کشارکشان وزیرت هدسال گرم؛ به دربار حضرت جنرال قسیم جنگلباغ (قوماندان غند مخلط کووی ان ها مربوط تنظیم جمعیت اسلامی)؛ احضار شدم. ایشان در حالیکه مطیع اپارتمان و محمد عظیم رفیقم را احضور نشستند و قریب کلک قوماندان های جز و تام ها و صدها ابلق پوش مسلح کمربسته به دست به ماشه در صف ها جمع نظامی بودند به من فرمودند:

خطای بزرگ کرده ای که این اپارتمان را خریده ای؛ این مال صغیر است فروخته شدنی نیست؛ ما از گناهت در می گذریم؛ فقط پولت را پس بگیر و خودت را گم کن!

من جسارت کرده و خشمگین فریاد زدم:

به کس پول قرض نداده ام که پولم پس بگیرم؛ اختیار دارید!؟

قوماندان قسیم تحقیر شده توسط من؛ خطاب به محمد عظیم رفیقم؛ غضب خودش را خالی کرد:

تو چرا واسطهٔ این خرید و فروش شدی؛ ما دیگر چیزی نمی خواهیم بشنویم؛ معامله را فسخ کن و خلاص؛ قومانده است قومانده! باز عاقبتش را میدانی دیگر؟!!

محمد عظیم رفیقم که چون بید باد رسیده؛ می لرزید با لکنت پته جواب داد:

صاحب! امر؛ امر شماست؛ لیکن بیچاره از وقت هم آماده بود که پولش را پس بگیرد ...! می شود؛ همین طور می شود!

آنگاه به اشاره به مطیعان؛ جناب سرغنه مجاهدین امر کردند:

ـ بده تمام اسناد و قباله را که نزدت هست؛ به من!

محمد عظیم رفیقم که خود نظامی مطرود بود زمین خدمت بوسید و همه چیز را تحویل داد. جنرال قسیم با دستان مبارک! همه آن ها را به مطیعانش سپردند؛ یکدم انگار که دوازه بهشت برای شان گشوده شد!

اینگونه من هم بخت آن را یافتم که؛ چهره دو مطیعان را تماشا نمایم چهره هایی که خود به آن نامی می دانند که توان بر زبان آوردنش را ندارم!!

ولی خوشبختانه یا بدبختانه برای پس گیری «پول» وجود نداشت و مطیعان فرمودند: پیدا می کنیم؛ باز می دهیم!

****

لیکن فرعون ابلهانه و بخیلانه جنرال محمد قسیم جنگلباغ که در بین تنظیم جمعیت اسلامی و هواداران آن؛ نام و شهرت و آوازه بسیار ولی غیر نیکو داشت؛ سبب شد تا معامله به سرانجام رسیده کاملاً مشروع جانب در باب اپارتمان 25 بلاک 157 به دعوی بکشد.

خود این واقعیت که من خلاف امر و اراده چنین یک جنرال مشهور و به دوران رسیده شورای نظار و جمعیت اسلامی معلوم الحال؛ دست به عرض و استغاثه زدم؛ برای جناب قابل برداشت نبود و ظاهراً علیه من کینه گرفت و تا که می توانست ذهنیت های همقطاران همگون و خیلی بالایی های «جیب خرج گیر» خویش مانند محمد یونس قانونی را علیه من بسیج نمود.

بدینگونه من در اولین بار طی عمر خودم و عمر پدران و اجدادم؛ حالی شدم که به فروش رسانیدن «جرم» نیست؛ خریداری کردن و رفتن برای خرید و فروش؛ «جرم» است!

در مکتوب نمبر 561 فوق الذکر جناب قوماندانِ جنگل؛ یکی یک هتولی شرطشان طی چند جمله مختصر و قسماً عامدانه حقایق جنایتکارانه زیادی را افشا می کند و از جمله می گوید:

»و قوماندان کندک هم شاه جان را گفته بود که آپارتمان را گرو بکن؛ پول محمد عالم را برایش میدهم! «

به ویژه تلاش و تپش بی دریغ و خستگی ناپذیر شبانه روزی جناب قوماندان کندک که حکیم الله نام داشت؛ در خدمت بی بی شاه جان و دو پسر بزرگش؛ از این خانم مدعی علیه ای منی کمک هنگام نیاز را در ذهن متبادر میساخت و از آغاز پسر ها شاهزادگان بسیار نازی نازی را. موصوف روا دار نبود که لقمه مکرمه وش امزاده ها شهید به جاهای مانند ریاست حقوق قدم رنجه فرمایند؛ لذا در برابر رجل بهای شهید و مکرر اداره حقوق که از طریق قوماندانگان یزی ون کلبلی ای قیام اتفاق دیگر اصلت میکرد؛ چنین فرمایشاتی مرقوم میداشت:

»بریاست محترم حقوق!

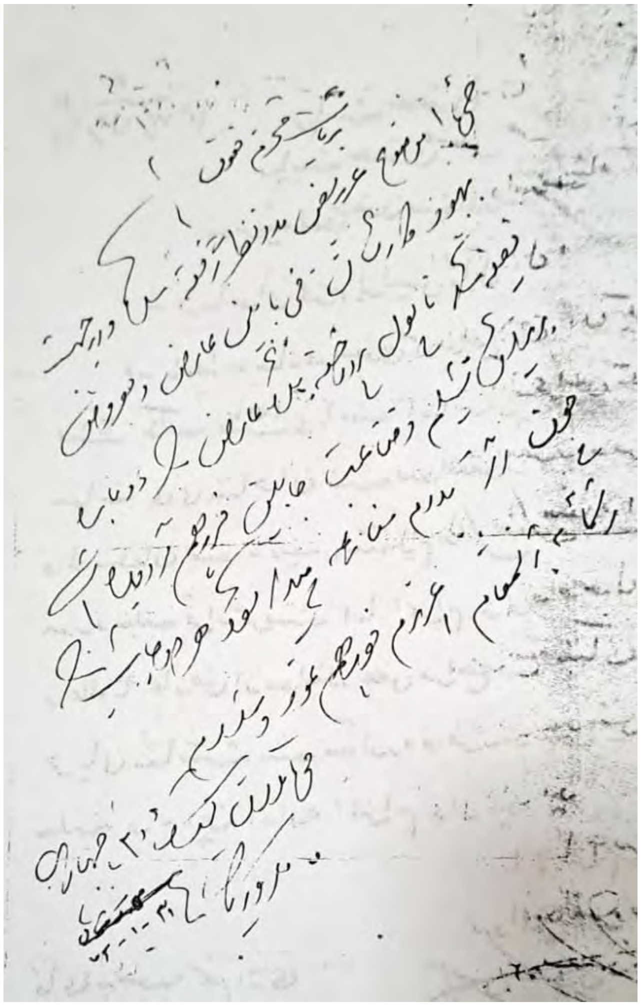

محترما موضوع عرایض مدنظر گرفته شده و در جهت بهبود کارشان فیمابین عارض و معروض چنین فیصله شد که پول پرداخته شده عارض دو باره برایش تسلیم و قناعت جانبین فراهم گردیده است. چون اگر کدام منازعه پیدا شود هردو جانب را رسما به آن مقام محترم اعزام خواهیم نمود. با احترام

قوماندان کندک 2 جهادی 72/4/84

)حکیم (

به تاریخ ها قید تفریق که این نامه؛ از آغاز دعوی متلب فریادرسی ام دن ریاست حقوق؛ صرف در حدود ده روز است که اتفاق می افتد. در همین مدت؛ قوماندان حکیم الله برای آپارتمان یک بدیل فروخته شده و تحت دعوی بودن؛ هیچ آدم عالی کفالت نمی شد که به همین فضولی آن تن دهد؛ هم شخص بی عاجزی فضولی کننده کفالت می کند و هم رهنمای معاالتحسری بسروری را برای انجام دادن این معامل ضد شرعی و غیر قانونی.

بنابراین مسئول رهنمای معاالتحسری بسروری این هوشیاری را دارد که طی پیشنهادی از جناب قوماندن حکیم الله رسماً اذن کتبی گرفته و بار جرم را بر دوشش بگذارد.

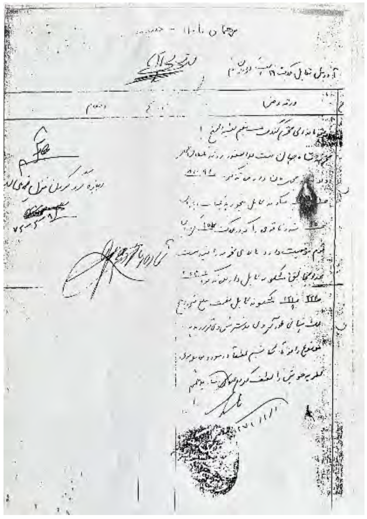

طی استعلامیه مستراست؛ رقم های معاملات حسیب سروری از کندک جهادی قیوم مکتب افتتاح که قوماندان آن همان حکیم الله خان است؛ موضوع بیع جزئی اپارتمان 52 بلاک 721 توسط خانم شاه جهان بالای خانم رضیه نامه ریل پرسان وکسب اسنادی ذان یکی که سرابرش جناب حکیم الله در قیام یک قطعی محکمه؛ احکام میدهد:

ملاحظه شد.
اجازه گرو کردن منزل خویش دارد!

امضا : حکیم . 72/8/1

طی صفحه نخستین بعضی اپارتمان فروخته شده وتحت دعوی به امر و هدایت قوماندان حکیم الله که در واقع تعمیل همان دستور جنرال محمد قسیم جنگلباغ سرقوماندان ایشان میباشد.

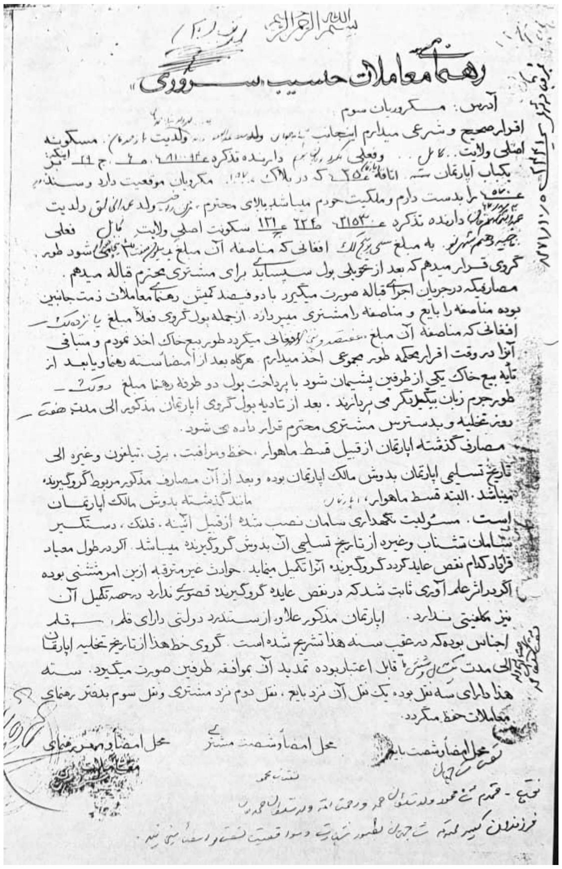

بسم الله الرحمن الرحیم

رهنمای معاملات حسیب سروری

آدرس: مکرویان سوم

اقرار صحیح و شرعی میدارم اینجانب [illegible] ولد [illegible] ولدیت [illegible] مسکونه اصلی ولایت کابل وفعلی [illegible] دارنده تذکره ع [illegible] ایکه: یکباب اپارتمان سه اتاقه ع 52 ک در بلاک 121 مکرویان موقعیت دارد و سند ع 570 را بدست دارم وملکیت خودم میباشد بالای محترم [illegible] ولد عبدالحق ولدیت [illegible] دارنده تذکره ع 2153 ص 224 ع 131 سکونت اصلی ولایت کابل فعلی ناحیه دهم شهرنو به مبلغ سی [illegible] لک افغانی که مناصفه آن مبلغ [illegible] شود طور گروی قرار میدهم که بعد از تحویلی پول سپسایند برای مشتری محترم قباله میدهم.

مصارفیکه درجریان اجرای قباله صورت میگیرد با دو فیصد کمیشن رهنمای معاملات ذمت جانبین بوده مناصفه را بایع و مناصفه را مشتری میپردازد. ازجمله پول گروی فعلاً مبلغ یازده لک افغانی که مناصفه آن مبلغ [illegible] افغانی میگردد طور بیع خاک اخذ نمودم و مبافی آنرا در وقت اقرار محکمه طور مجموعی اخذ میدارم. هرگاه بعد از امضا سند رهنما و یا بعد از تادیه بیع خاک یکی از طرفین پشیمان شود با پرداخت پول دو طرفه رهنما مبلغ دو لک [illegible] طور جرم زیان بیکدیگر می پردازند. بعد از تادیه پول گروی اپارتمان مذکور الی مدت هفت روز تخلیه و بدسترس مشتری محترم قرار داده می شود.

مصارف گذشته اپارتمان از قبیل قسط ماهوار، حفظ ومراقبت، برق، تیلفون وغیره الی تاریخ تسلیمی اپارتمان بدوش مالک اپارتمان بوده وبعد از آن مصارف مذکور مربوط گروگیرنده میباشد. البته قسط ماهوار [illegible] مانند گذشته بدوش مالک اپارتمان است. مسئولیت نگهداری سامان نصب شده از قبیل آئینه، قلفک، دستگیر، شامات، شناب وغیره از تاریخ تسلیمی آن بدوش گروگیرنده میباشد. اگر در طول معیاد قرارداد کدام نقص عاید گردد گروگیرنده آنرا تکمیل مینماید. حوادث غیر مترقبه ازین امر مستثنی بوده اگر در اثر علم آوری ثابت شد که در نقص عایده گروگیرنده قصوری ندارد در حصه تکمیل آن نیز مکلفیتی ندارد. اپارتمان مذکور علاوه از سند دولتی دارای [illegible] قلم اجناس بوده که در عقب سند هذا تشریح شده است. گروی خط هذا از تاریخ تخلیه اپارتمان الی مدت [illegible] قابل اعتبار بوده تمدید آن بموافقه طرفین صورت میگیرد. سند هذا دارای سه نقل بوده یک نقل آن نزد بایع، نقل دوم نزد مشتری ونقل سوم بدفتر رهنمای معاملات حفظ میگردد.

محل امضا و شصت بایع
محل امضا و شصت مشتری
محل امضا و مهر رهنمای معاملات

این جا قابل توجه است که ایشان از سر جمع 62 لک افغانی که تعیین قیمت کرده اند؛ 72 لک افغانی را نقداً دریافت میکنند ومتعهد میشوند که متباقی پول را در وقت اقرار در محکمه طور مجموعی اخذ میدارند.

ظاهراً قوماندان قسیم به ایشان فرموده است محمد عالم هر چه که مصرف کرده؛ 72 لک افغانی به من بیاورید تا آنرا بگیلوله های باگلوله وارد شکمش کرده خموشش بگردانم. بلی عدالت عمری و به حق رسانی جمعیت اسلامی الماس وار بدرخشد!!!

درین معامله چنانکه در پایان صفحه اول دیده مینگرید؛ شاه محمود و رحمت الله فرزندان کبیر محترمه شاه جهان به طور شهادت موافقت شصت و امضاء مینمایند.

علاوتاً علیاحضرت شاه جهان در نخستین از قباله 5447 به روشنی طفره رفته و میفرمایند که سند آیز نمبر 215 مورخ 71/8/65 را بدست دارم و ملکیت خودم میباشد.

شاید مسئول رقم های حسیب سروری مانند صدها هموطن دیگر خبر دارد ویا در آخرین لحظه کسی حالی اش میکند که اپارتمان قباله دارد و فریب مکر زنانه های بر حالت دو فیصدی بودن اپارتمان را نخورد؛ مهم است که نمبر و تاریخ قباله در آخرین ساعات روی حاشیه سند نقش میبندد.

البته 71/8/65 تاریخ تحویلی پیش پرداخت اپارتمان هست و اما طبق معلومات های موثق مسئولین تصدی تدویر و مراقبت مکروریان ها آیز تحویلی به مالک؛ حایز نمبر 12 مورخ 65 عقرب 7671 بوده و

جعلاً به‌نام سلطان محمد مُرگی؛ واریز شده است و تعرفه تحویلی پول دفتر صدری زیر نمبر 5577 و تاریخ 71/8/56 را دارا است.

لذا سوال است که بی‌بی شاه جان با این‌که از 215 تازه رویت کرده است تازه اخراج کرده اش؛ درسته همرای معاملات حریص و جهت بی‌غرضی ایی دوباره آپارتمان 52 بلاک 721؛ درپی فیصله نهایی چیست و درصدد گویز از چی چیزی خواهد بود؟؟

برعلاوه یک معمای لاینحل این است که قاعتاً فردای تحویل پیش‌پرداخت 75%؛ سند موقت ملکیت به متقاضی داده می‌شود. اما جالب این‌که در همان سطور آغازین همین سند مورد تقاضای خانم شاه جان پس از تاریخ رزیاد در 8 حوت 7671 صادر می‌گردد.
شاید در این زمان طولانی بیشتر از 4 ماه؛ خانم شاه جان شرکا؛ مصروف کدام پروژه فرا ملی بوده اند که سلطان محمد را **احیای مجدد** کنند تا زنده به دفتر مربوطه حاضر گردیده باشد تا خودش سند را دریافت نماید!!؟

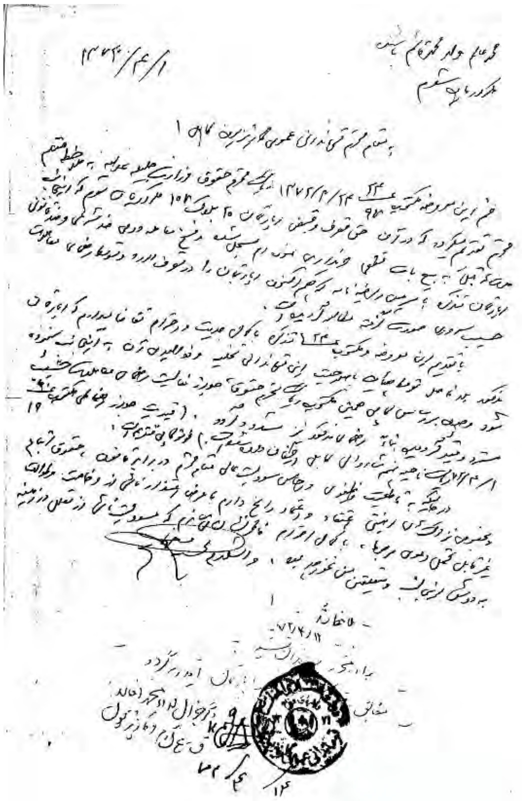

****

به هر حال من بلافاصله با دریافت این خبر؛ عریضه اعتراض به چندین مرجع تقدیم کرده و خواهان فسخ بلادرنگ این معامله فضولانه و تسلیمی دوباره آپارتمان به خودم گردیدم. درحالی‌که طرز برخورد و اوامر و فرمایشات سایرین به شمول ستره محکمه تقریباً همه انزجارآور و یکسویه و فراغ آور بود تا جنرال گدا محمد خالد قوماندان قوت گارنیزیون کابل؛ آن هم با فشار و مساعدت ریاست حقوق؛ امر تخلیه آپارتمان را داد.
در واقع همین واقعه و رویداد هم با در نظرداشت شرایط و روحیات آن روزها؛ پوز جنرال قسیم و دار و دسته اش را به خاک مالید؛ معهذا امر؛ به طور کامل سازنده و کافی نبود.

گرچه من تسلیمی آپارتمان به خویشتن را خواسته بودم که جز ستره محکمه برای دیگران آسان نبود؛ ولی اقدام کار ساز؛ این می توانست باشد که آپارتمان مهر و ک شده تا فیصله نهایی محکمه تحت تأمین قرار داده شود.

خلاصه آپارتمان از راضیه نام و فامیلش به اقتضا تخلیه گردید؛ ولی قوماندانی حضرت قسیم جنگلباغ بلافاصله با وسایط نقلیه نظامی؛ خانم شاه جان و فامیلش را که ضرورتاً در جایی کوچیده بودند؛ محترمانه در آپارتمان برگشت دادند.

رویهمرفته بستگی که بدون شک شگفت‌انگیز قوماندان قسیم و رهبری قدم‌های تحت امرش در جانبداری از خانم شاه جان و شاهزاده ها به جاهای باورنکردنی رسیده بود.

از جمله ریاست حقوق آن وقت به اثر مراجعات مصرانه این جانب جهت تعقیب دعوی و یا خواست فشار مراجعی که قانوناً مکلف به رسیدگی این دعوی بوده اند؛ چندین بار مجبور شده است عوض جلب مستقیم مدعی علیها از ناحیه پولیس مربوطه یا قوماندانی غند نمبر 7 جهادی به مقامات بالایی چون گارنیزیون کابل؛ مراجعه و با شکایت از زیردستان آنها که مدعی علیها را احضار و اعزام نمی کردند؛ تقاضای التفات و اوامر تاکید آنها در زمینه گردد.
دست کم در یکی از این موارد قوماندانی گارنیزیون برای جنرال قسیم نوشت که مطلوب را بلادرنگ به ریاست حقوق حاضر کنید و توجه داشته باشید که **»تعلل در اجرای اوامر مقامات مافوق جرم محسوب بوده و بازپرس صورت خواهد گرفت.«**

تصور نزدیک به یقین دارم که اگر بالفرض؛ من عوض ملکه شاه جهان و شاهزاده هایش؛ عین دعوی را با شخص قوماندان قسیم جنگلباغی یا قوماندان های دیگر مانند حکیم الله؛ می داشتم خیلی زود و راحت یا به صلح و صالح و یا به فیصله منصفانه می رسیدم! و دستکم فیصله شنیع وفق تمامی معیار های منطق و خرد بشری نمبر 47 بر 714 مورخ 7688/1/51 در زمان جمهوریت کرزی و معاونیت مقتدرانه مارشال محمد قسیم فهیم معلوم الحال علیه من صادر نمی شد.

چراکه به ویژه با اصدار فیصله نمبر 47 و قبل بر آن فرستادن لجوجانه دوسیه دارای مرافعه طلبی و اصدار فیصله به استیناف توسط اداره حقوق وقت دوباره به محکمه ابتدائیه این جانبداری نشان داد که قوماندان قسیم و سایرین با وصف تمامی شقاوت و لجاجت در کارکرد ها مامور مؤظف بوده اند نه آمر مطلق العنان.

روی هم رفته تنها کسی که در جریان تحصیل حق تخلیه اپارتمان از مشتری فضولی راضی نامه و فیصله اش؛ ضربت تفنگی کی قبل اقتصادی دید؛ همانا مسئول رهنمای معاملات حبیب سروری بود و جواز فعالیت قانونی این رهنما مسترد و دکانش تخته گردید که برای مدت موقت بود یا دایم؛ نمیدانم!

گنـه کـرد در بلـخ آهنـگری   به شوشتر زدند گردن مسگری!

البته عالی صبور خان رئیس وقت محکمه ناحیه نهم با غیرتی کرده در قبال کاپی های مکتوب زیادی که برایش آمد؛ اپارتمان 52 معرفه را لیست »منع الفروش« اقرار داد.

راستی بیعانه فروختن اپارتمان 52 بلاک 721 مال این جانب محمد عالم مدعی بالاصاله و بی بی شاه جهان مدعی علیها نیز در رهنمای معاملات انجام گرفته بود و کسی به نام گروال محمد عظیم در رابطه مسئولیت داشت؛ آیا او چه سرنوشتی داشته خواهد بود؛ به ویژه چنانکه در اوایل هم شخص جناب قوماندان قسیم جنگلباغی برایش دستور نظامی داده بودند:
تو چرا واسطهء این خرید و فروش شدی؛ ما دیگر چیزی نمی خواهیم بشنویم؛ معامله را فسخ کن و خلاص؛ قومانده است قومانده! باز عاقبتش را میدانی دیگر؟!!

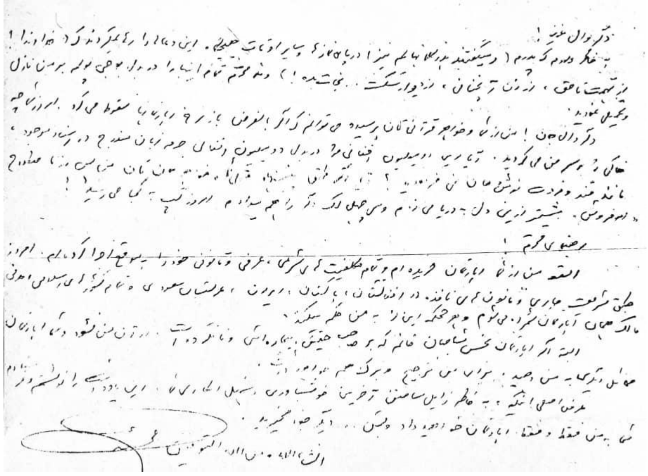

جزئیاتش را نمی دانم اما در پی همین مقوله وی یک نامه شدیداللحنی که به خاطر موضع گیری بزدلانه دگروال در قبال ترهات ضد و نقیض وی ضد شرعی جنرال قسیم؛ فردای آن روز من برایش فرستادم؛ دیگر تا چند ماه که درکابل بودم؛ هرگز او را ندیدم. (کاپی مقابل؛ آخرین سطر های آن نامه می باشد.(

مگر در دفاعیه شاه جهان مدعی علیها و نیز در باصطلاح فیصله نمبر 14 سال 4811 قضات بغات وقت؛ ضمن ضد و نقیض ها و دروغ های شاخدار فراوان؛ موردی وجود دارد که در واقع خود؛ بر سر خویشتن عریضه کردن است.

و آن که شباهت تام به مورد سند گرفتن مُرده سلطان محمد در 4837/42/1 دارد؛ این است:

...من اقساط باقیمانده آپارتمان را تحویل خزانهٔ دولت نموده و قبالهٔ شرعی نمبر)2114 بر4113(مؤرخ 4874/41/1 را به نام خود... اخذ نمودم ...

»**بعدا)بعد از اخذ قباله 1371/10/5(من مدعی علیها** که)صلاحیت فروش اپارتمان را نداشتم! - در عدم صلاحیت! بر عدم وکالت داشتن از ورثهٔ کبار!؛ در عدم موجودیت تجویز محکمه!..(**خواستم آن را به شرط اینکه تمام پول قیمت آپارتمان را نقدا محمد عالم برایم بدهد به فروش برسانم که در همین مورد به تاریخ 4874/1/1 ستهٔ رهنما نیز ترتیب گردید«.** به تاریخ درست 7617/1/2 است(**معامله فروش اپارتمان متذکره به اساس همین سته رهنما به شرط اعطای تمام پول قیمت آن نقدا از طرف محمد عالم مذکور برای من مدعی علیها صورت گرفته که مذکور مطابق به وعده شرط بیع را وفا نکرده بناء من این بیع را قبول نکردم. چرا که تا شرط موجود نشود مشروط به وجود نمی آید.«**

گذشته از تناقضات سفاهت عجالتاً بدون شرح در متن؛ لطف خوب بی بی شاه جهان مدعی علیها که سته 1)2/1/7617(را یکی از شواهد حقانیت **معامله فروش** و دعوی نسبتی معرفی می دارد که سراپا به مسؤولیت دگروال محمد عظیم رهنمای معاملات ترتیب و تحریر و تکمیل شده است.
پس گواه و ضامن دیگر؛ شخص دگروال محمد عظیم مسؤول رهنمای معاملات است که ظاهراً آدم جوانتر از من و بی بی شاه جهان »خواهر قرآنی« اش بود و در همان دهلیز اپارتمان 52 تحت دعوی؛ در دو طبقه منزل 6 مقیم است!

من پس از ربع سوم سال 7615 ازکابل متواری شده و از بیراهه »کوتل مرغ« به شمال کشور رفته بودم؛ چونکه در سلسله سرطرتبا های تمام کشوری تونل سالنگ سراسر منفجر و تخریب شده بود. و در نیمه های سال 7685؛ آن هم پس از آنکه شنیدم شورای علیای قضای امارت اسلامی قرار تعلیق سمع دعاوی مربوطه به کمرویان ها« در رژیم قبلی را لغو نموده؛ و تونل سالنگ را نیز امارت اسلامی حتی الامکان باز کرده بود باری به کابل رفتم و به خانه دگروال محمد عظیم رهنمای معاملات سری زدم.

جوان خوش سیما و میان قد در را به رویم گشود. وقتی پرسیدم دگروال صاحب منزل تشریف دارند؟
گفت: دگروال صاحب؛ قضا کردند؛ من خسربُره شان استم و از فامیل سرپرستی میکنم.
چون هاج و واج ماندم و پرسیدم این فاجعه چگونه روی داد؟
گفت: زیر فشار ها؛ جان دادند!....

روزی دیگر مجبور شدم به تصور احتمال اینکه شاید کاغذ هایی از معاملات آپارتمان تحت دعوی از مرحومی رهنما بازمانده باشد، به دکانی در صدیق مارکیت کابل بروم که سراغ گرفته بودم جوان موصوف آنجا کار می کند؛ نبود و گفتند زود می آید.

لحظاتی بعد نمایان شد و همینکه چشمش به من افتاد؛ دو پا داشت و دو پای دیگر قرض کرد و چنان گریختن گرفت که وصف شدنی نیست و آخر در کدام غاری به سختی؛ پنهان شد.

بدون روانشناسی؛ شما از این رویداد چه معنا و مفهوم و منظره دریافت می کنید؟!!
آیا چنین وحشت این جوان؛ از واقعیت غیرعادی و بسیار شوم و شنیع مرگ دگروال محمد عظیم یازنه اش حکایت ندارد که کاملا به موضوع آپارتمان تحت دعوا و شاه جهان؛ مربوط بوده است؟!
آیا این مرگ عجیب و اسرار آمیزِ وقوع یافته در راستای دسیسه های مافیایی؛ نباید تحقیق و بازرسی کشفی شود؟!

کاملا احتمال می رود که راز های بزرگ و حتی مخوف در رابطه به این مرگ نابهنگام هنوز مکمل زیر خاک نرفته باشد!؟
این چه تقدیر و تصادفی است که ضامن یک معامله بزرگ، معامله بازیچه قوماندانها و قوماندانچه های »مافیا« شده گی و به دعوی و مرافعه افتادگی...اینچنین مرموز و نابهنگام از دنیا می رود؟!
اسلام و شریعت که حالا اصلش حاکم است؛ چه می فرماید؟!

****

پرسیدنی است که خود من و فامیلم در جریان این معامله شوم با اخلاف حاجی محمد رحیم شهره آفاق؛ چه زجر ها و تهدیدات و تلفاتی را متحمل گردیدیم.

حدود ده یا دوازده روز پس از عقد بیع مندرج در سته 7617/1/2 پیرامون اپارتمان 52 بلاک 721؛ تصادفاً سری به همه گی رهنمای معاملات افغان زدم. من اصلاً سراغ دگروال محمد عظیم را می گرفتم ولی شخص حاضر در دکان با خوشرویی استقبال کرد، دعوت به نشستن نمود، جویای احوال شد و در اخیر پرسید:

دگروال صاحب انشاءالله آپارتمان را تحویل گرفتند؟

گفتم: نه کارهایش جریان دارد.

گفت: چرا طی در کشال شده پیش ما که این کارها از پنج روز الی یک هفته بیش (دوام) ندارد.

در همین اثنا یکی نسبتاً با عجله از در دکان؛ سر درون کرده گفت:

- آغا جان شکر جور و سلامت می بینمت؛ وقت ندارم. همو معامله آپارتمان دو منزل بلاک 8 که دیروز کرده بودیم فسخ کنید. یک کاغذ بیعانه که داده بودم همو پیش جان آغا باید باشد که به کدام کس دیگر بفروشد.

آغا گفت بیا داخل؛ خوب. سودا به رضاست. اگر رفتی پشیمان شدی؛ اینجا شرط است و امضا کن!

شخص گفت به چشم؛ هر امرت روی دیده. مگر گپ پیش ما این نیست تصمیم من همین است که خود را بکشم دیگر تا که دوباره اگر آفتاب کابل جان از شرق برآید.

امضا و شرط و خدا حافظی کرد و رفت.

آغا پس از آن به من رو کرد و گفت:

ببخشی؛ در معامله که گروال صاحب بیت کرد کاری ندارم ولی اگر به جای همه برادر؛ سته همی پلاتها را به نام خودت بگردانیم، زود صاحب یک سرپناه می شوی انشاءالله!
همان بود که برادر کارگر آمد و قصه در میان نهاد.
کواگر با ناراحتی گفت: پیشنهاد ما اینه؛ خدا به مه نخورانه؛ مگر مره از سودا ماند؛ دیروز فردی گه هم خیلی گرم بود و از دست رفت.

آغا اشاره ای به من کرد و من هم بی اراده کلام؛ تأیید کردم.
و خطاب به کواگر گفت: ناراحت نباش؛ من؛ وقت و عوضش؛ نقد و تیار برای تبدیل کرده ام.
سته ازنو خانه پری شد و شصت و امضا و مهر و غیلی کشی؛ خیر ببینی و خدا نصیبت کند...
کواگر یکصد هزار افغانی را که من برایش بیعانه داده بودم نزد آغا گذاشت و گفت: اگر فردا دیدی نه عوض بیعانه یک روز برایش پس بده وگرنه خودت میدانی؛ خدا به من نرسیده پول ها ره نخورانه!

نه پلاتمان همته ها «سند ملکیت» داشت؛ ولی به راستی؛ هفته پوره شده؛ فیتم محکمه و قباله های آن به نام من صادر و تسلیم داده شد.
من با مختصر؛ دستکاری و تنظیف کوچ و بار و اولاد خود را بُردم در آن جا جا کردم.
چند شب به روز بعد برف سنگین و خنک شبی فرا رسید. شام بود که دروازه تک تک شد.
دگروال محمد عظیم رفیق معاملت بود و بعد احوالپرسی؛ پلاتمان را تبریک گفته افزود:

ـ حالی؛ پلاتمان شاه جانه چطور میبینی؟
سوال سربسته ای را بد خوردم گفتم؛ از پول و خیرات سرِ من و یکماه دربدری ام؛ قسط ها شه تحویل کرده و قباله ها ره میگیره حالی به کدام کس بفروش و فقط پول های مره کامل پس بده!!
گفت: والله اگه بمال متکنی ار خودم یارمت!
گفتم: لطفت بسیار تشکر. مگر نه پلاتمان نصف قیمت آنتمام شد؛ دو منزل بالاتر است و شش متر مربع کمتر بس ماست!

دگروال؛ که حتی به درون دعوتش نکرده بودم؛ دستم را گرفت و گفت: بیا بیرون گپ میزنیم!
دربیرون سخنانش مرا جدی تر ساخت. خالصه رفتیم خانه اش. شاه جان و شاه محمود را طلبید و برایش گفت:

نه ده روز نشده همه پلاتمان خریده و هم در آن اسکان شده به نصف قیمت پلاتهای شما. میگوید:
مره تیر از شوروای چرب شما. معامله ی که شما داشت؛ شما از یک ماه بیشتر مرا سرگردان و خسارمند کرده اید و فیوز؛ قباحت آن معلوم نیست؛ پول های مرا پس بدید ...

شاه جان و شاه محمود مانند آنکه کوه بر سرشان فرود آمده باشد؛ پریشان حال شدند. تهدید زیاد کردند گفتند همی حال پیسه یک پره هیزم ره نداریم؛ بچه ها ره خنک میکشد؛ ملحفه خود استادیم؛ صبر به خیر قباله ملکیت میشود به محکمه میدهیم و یک دو سه روز دیگر پلاتها هم را قباله برایش تسلیم میکنیم؛ خیر است اگر پول کم میکنند؛ همی پلاتمان و خریدگیش ره؛ چیزیکه چار سال مان قیمت کند؛ قبول داریم. فیوز خوب برای مانیک سرپناه میشود.

خلاصه گروال عظیم هم جواب آنها را گفته گفت: خیر باشد سرِ وقت در صبر و خرچ؛ سه چار روز دیگر هم ما را وقت بدهید؛ نه همه پلاتمان خود بیتگرو میتم و ده چار روز گرکار خاتمه خالص نکردم کلیدایش هم برایت تسلیم میکنم!

و بعد افزود: من خاطر تو یکی و همه به خاطری که اندازه پول بیشتر آمده بود که همین یخ و برف کشنده آمده مخصوصاً برای اطفالی که کالای درست، جای گرم و شکم سیر ندارند!
با ملق و تضرع و تگدی برای صغیر ها؛ مبلغ پانزده هزار افغانی دیگر از من گرفتند.

وقتی به خانه برگشتم. دیدم که دهشت وصف‌ناشدنی در آنجا حکمفرماست و همه جا را خون و دود گرفته؛ شیر خامی که در داشگازی آنرا می‌پخت؛ خون‌آلود روی فرش و لحاف صندلی ریخته!.....

پسرک دوازده ساله ام؛ از **بازیچه های کودکانهِ بمی** که از راکت های حزب اسلامی و شورای نظار جمعیت اسلامی هر طرف پرت می‌گردید؛ یکی را یافته و به توهم چراغ برق دستی؛ آنرا برداشته بوده.

یک شب همینکه برق ها می رود؛ در پیته صندلی؛ می خواهد »چراغش« را روشن کند که انفجار مهیبی رخ می دهد؛ دست و یک کلک هایش را تکه تکه به هر سو پرت می‌کند. سراسر وجود خودش و خواهرک کوچکش پُر از زخم و چره باران می‌شود و یک چره بزرگتر نیز در چشمش اصابت می‌کند.

پیش از آمدن من یک پسر جوان همسایه بالای ما که خداوند اجرش دهد؛ آنان را با سرعت زیاد با موترشان به شفاخانه 455 بستر و سپس به صحت طفل اندراگاندی می رساند....
در حدود یک ماه این بچه و مادرش در این »صحت طفل« ماندند؛ درحالیکه مانند صدها زخمی و مصدوم دیگرِ جنگ ها و جنایات فقط با آب جوش داده زخم هایشان پانسمان می‌گردید؛ از اینکه دوایی هم بود یا نه؛ اصلاً چیزی یادم نیست! ولی در هر پانسمان سطل سطل چرک و ریم؛ از زخم ها تخلیه می کردند.
چون چره سطح چشم طفل را پاره کرده بود و باید دوخته می‌شد؛ سه شبانه روز راکتباران نمی گذاشت که ما مجروح را به اتاق عمل چشم 455 بستر انتقال دهیم.

کودک مصدوم در آلمان تحت مراقبت ها و تمرینات برای بازتوانی

بالاخره یکی از داکتران «دهکده صلح آلمان» کودک معصوم و مظلوم ما را در جمع 45 _ 25 آسیب دیده مشمول به تسلیم گرفته و درپروازی به آلمان انتقال دادند و طی نه ماه تداوی و جراحی های بسیار سخت پلاستیک؛ موفق گردیدند که از قطع شدن کامل دست و ازبین رفتن اعصاب آن جلوگیری شود.

خانم – مادر جوان و زیبای حدوداً 58 ساله پسر – وقتی به خانه برگشت بیچاره زنی 75 – 15 ساله مانند شده بود که کمتر کسی از نزدیکان به آسانی می شناختش.

****

کودک ما پس از این همه تداوی ها و جراحی های شاق برای خودش و عالمی از دلهره و غم و اندوه برای ما و خانواده؛ وقتی به وطن جنگزده و فلاکت سوخته و خانواده گرفتار نحوست؛ بازگشت که معامله پارلمان 52 الی 721 با دخالت دشمنانه جنرال محمد قسیم جگلی و جنگلباغی و یاران فاشیستی شرورش؛ در دولت شوم وسیاه دعی بیسر رل جلپی چاره شده بود.

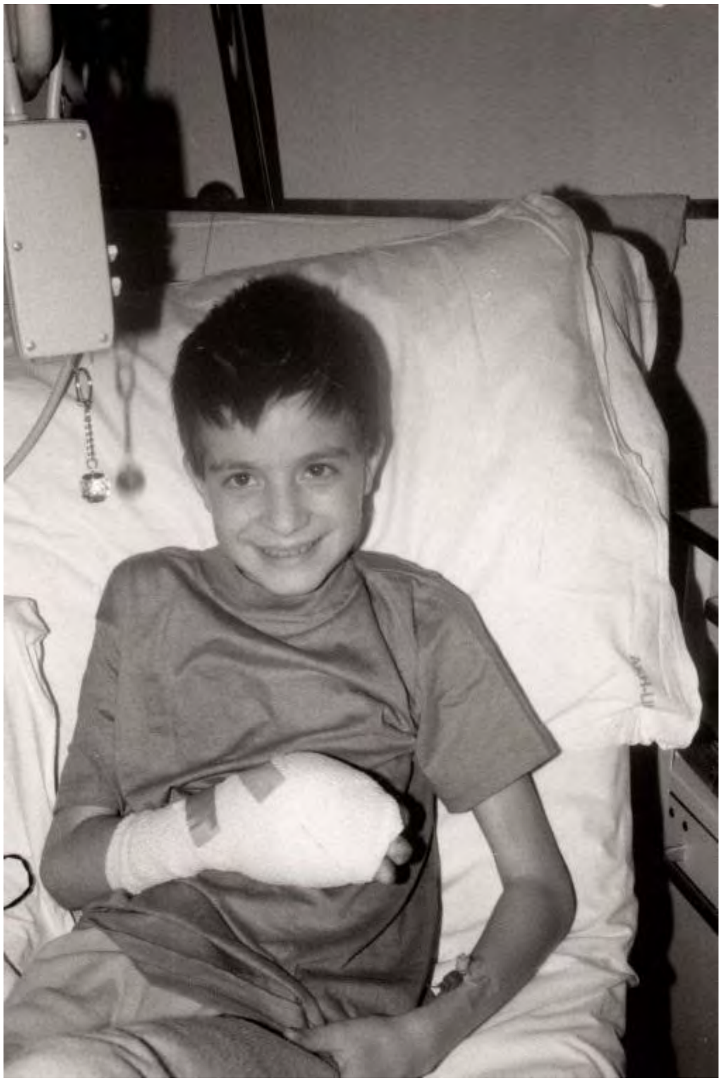

از واپسین تصاویر روز های تداوی پسر در جرمنی!

خانمی انسان که مانند خیلی های دیگر؛ پسر زخم خورده و دردمند من را در جرمنی؛ به فرزندی پذیرفته هم در شفاخانه و هم در خانه اش از او مواظبت مادرانه می کرد!

****

این همه در حالی بود که مخصوصاً پس از بیع آپارتمان 52 الک 721؛ قرار بزیاد من از سمت شمال کشوری‌ا خود می آمدند و شله می‌شنیدند که برخیزید؛ همه چیز را صدقه سر کردند؛ بروید شمال شکر هم چیز هست!

و یا مخابرات و مرات احوال می دادند؛ فر و حتی پول می‌فرستادند؛ که کابل را ترک کنید؛ شمال بیایید یا از کشور بیرون شوید. ولی این آپارتمان شوم و صاحبان شوم و واسطه های شوم‌ترش بر پای ما عجیب زنجیری شده بودند.

تا آنکه حادثه هولناکی بالای ی رخ داد پسر به المان رفت و 1 ماه پس؛ شکر با سلامت برگشت و از طرفی هم به حدی در عمل و تجربه دریافت که اینجا اصلاً حکومت و قانون و امنیتی وجود ندارد؛ چه رسد به شریعت و اسلامیت ادعایی.

همان بود که در نوبتی خانم و فرزندانم را به همراهی کاکا خسر مرحومم که به همین منظور کابل تشریف آورده بود؛ راهی شمال کردم و پس از مدتی خودم نیز با یکی از دوستان از بیراهه «هتل مرغ» کابل فلت زده را ترک نمودم. که هتل مرغ «ی یکی که تونل سالنگ قرار جهادی داه شده بود!

****

از فحوای سراسر سند «استدلال دیوان مدنی» و «دفع مدعی علیها» چنین پیداست که سند (ملکیت) مؤقت مؤرخ 4837/42/1 به نام سلطان محمد؛ فوت شده در شش ماه بعد؛ گرفته شده است.

و این یعنی جعل بسیار بزرگ؛ چون به خاطر میراث ساختن آپارتمان دولتی صورت گرفته؛ پس اینجا میراث؛ سراپا خیانت به امانت می باشد. این جرمی است بزرگ؛ تمسخر شنیع به شریعت و قانون کشور که هم مسئولان تصدی تدویر و مراقبت مکروریان ها؛ هم محکمه ناحیه نهم شهر کابل و هم مدعی علیها مرتکب شده اند!

اینجا و در همین زمان؛ سخن بر سر این نیست که بنا بر این آیین؛ مرحوم سلطان محمد ملکیتی نداشته و لهذا جایدادی از او به میراث نمانده که به بعضی غیر وکیل شرعی تعلق گیرد بلکه درست بر سر این است که بیوه ظاهراً بی کس و کوی؛ چگونه بر سر این همه مقامات و مراجع قانونی و مسئولین شیره مالیده و از زیر ریش همه؛ خرس وار گذشته و مقاصد خود را عملی نموده است؟؟

این؛ سوال کوچکی نیست و جوابی غیر از این ندارد که میرمن شاه جهان و پسران ارشدش؛ از همان آغاز دارای شخصیت و نفوذ قوی در حد یک «مافیا» بوده است و این فامیل چنین جا خود را تقریباً به طور برفه نیز نشان می‌دهد!

یاد می آید؛ شخص نسبتاً جوانی که عبدالله نام داشت و شوهر خواهر بی بی شاه جهان خوانده می شد؛ وقتی از ناسازگاری های وی در معامله با خانه اش شریک شده بود؛ روزی به من گفت:

به زنده وگنده این خانواده پشت سر این ها چاقو و قدرتی است که عقب منطق و حق و حقوق و قانون و شریعت نمی‌گردد؛ اگر پوستین را چپه پوشید دیگر گرد اتمی کند و ممکن است به قارب و باز ملنگ ات حمله ور شود ببینی هیچگاه رحم نمی کند برای اینکه این‌ها ولا رحم و انسانیت ندارد!...

به نظرم آنچه محترم عبدالله می‌گفت که متأسفانه چندی بعد اصلیت آن ثابت گشت؛ یکی از هردو پیش را نابود کرد؛ عبارت بود از «مافیا».

جنجالی تقسیم جنگل‌باغ و غدد کمل و قدرت تحت امرش در رابطه‌ای نوبتی که ظاهراً شاه جهان آن را تشکیل می‌کند؛ دومین مورد خودنمایی این مافیای مخوف است. و اولین خودنمایی آن در همان

حمایت [illegible] و مراقبت [illegible] ها؛ محکمه ناحیه نهم و مسئولان شهر سازی می باشد که کاریست کارستان.

فهمیدنی که »مافیا« از خانم شاه جهان و فرزندان راشد یا غیر راشدش؛ چه بهره می گرفت که به این همه خود را به آب و آتش زدن بیارزد؛ ممکن نیست. گویا که در هر حال؛ نیروی مافیای در عقب آنان بوده و عملکرده است اظهر من الشمس می باشد.

مورد [illegible] دگروال محمد عظیم رهنمای معاملات آپارتمان 52 الک 721؛ کاملاً طبیعی ثبت شود؛ می توان تکرار »مافیا« باشد دگروال محمد عظیم منتهای یک ماه از عقد بیع در سته 7617/1/2 تا صدور قباله 5447 مورخ 7617/75/2 آپارتمان به نام وثیقه جعلی؛ در تماس با شاه جهان و پسران)و دستان(بوده است که با [illegible] های سوال برانگیزی زیاد **از تاریخ قرار داد در سته مؤرخ 1371/9/5 تا تحویلی »سبسایدی« برای اجرای قباله به نفع محمد عالم؛ یعنی 1371/12/24** درست سه ماه و بیست روز **با آنان محشور بوده است.**

گمان می رود که پس از اجرای قباله 2441 تیم شاه جان و عقبه اش؛ علاقه ای به دوام و اختتام معامله نداشته اند. چنانکه در یکی دو بار مراجعه پس از قباله؛ ایشان تقاضای مبالغ هنگفتی می کردند و با بهانه های عجیب می فرمودند که حاضر اند در بدل دریافت چنین پول؛ آپارتمان را با قباله عُرفی به من تسلیم کنند.

این فرمایشات را نه تنها من نپذیرفتم و حتی موجبات احتیاط بیشترم را فراهم نمود؛ بلکه به وضوح دگروال محمد عظیم نیز نپذیرفته و منجمله روز های دربدری اولیه را به ایشان یاد آور می شد.

خلاصه؛ موضوع با تأنی بسیار و اغلب هم با فشار وارد کردن های پیهم محمد عظیم رهنما دو ماه و بیست روز دیگر لنگان لنگان پیش رفت تا به تصویب اجلاس کمسیون ذیصلاح شهر سازی و تحویل شدن »سبسایدی« انجامید که فردایش باید آپارتمان به من تسلیم و قباله اش اجرا می گردید؛ اما چنانکه دیدیم با دراماتیزاسیون بسیار حیرت آور؛ جای محکمه و سایر مراجع شرعی و قانونی را؛ قرارگاه قوماندانی جنرال محمد قسیم جنگلباغ گرفت.

می توان تصور کرد که در جریان فراز و نشیب و تلخ و شیرین این سه ماه و بیست روز تماس های دگروال محمد عظیم با این خانواده عجیبه که از قضا همسایه ایشان نیز بود؛ چیز هایی از اسرار مگو؛ بر وی آشکار شده باشد که خاموش ساختنش را ایجاب می کرده است.

****

سومین مورد که »مافیا« وجود فیزیکی و دهشتناک خود را حد اقل برای من متبارز ساخت؛ قسما در کاپی سند پایانتر آشکار است. در 48 اسد 4814.

این مورد طی عریضه 421817 من به ریاست ولسی جرگه وقت به زعامت محمد یونس قانونی که نمبر ثبت 441 مورخ 4811/4/21 را دارد؛ نیز صراحت کوتاهی داده شده:

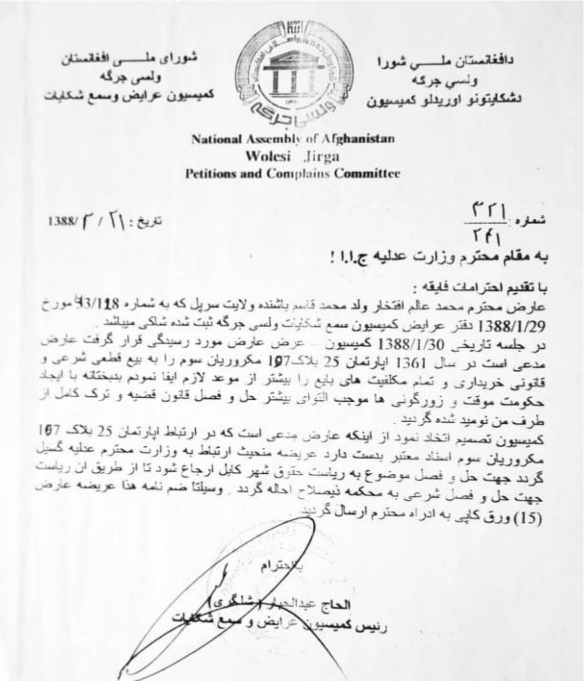

شورای ملـــی افغانستان
ولسی جرگه
کمیسیون عرایض وسمع شکایات

دافغانستان ملـــي شورا
ولسي جرگه
دشکایتونو اوریدلو کمیسیون

National Assembly of Afghanistan
Wolesi Jirga
Petitions and Complains Committee

شماره: ۳۲۱ / ۲۴۱

تاریخ : ۲۱ / ۳ /1388

به مقام محترم وزارت عدلیه ج.ا.ا !

با تقدیم احترامات فایقه :

عارض محترم محمد عالم افتخار ولد محمد قاسم باشنده ولایت سرپل که به شماره 93/118 مورخ 1388/1/29 دفتر عرایض کمیسیون سمع شکایات ولسی جرگه ثبت شده شاکی میباشد.

در جلسه تاریخی 1388/1/30 کمیسیون – عرض عارض مورد رسیدگی قرار گرفت عارض مدعی است در سال 1361 اپارتمان 25 بلاک 107 مکروریان سوم را به بیع قطعی شرعی و قانونی خریداری و تمام مکلفیت های بایع را بیشتر از موعد لازم ایفا نمودم بدبختانه با ایجاد حکومت موقت و زورگونی ها موجب التوای بیشتر حل و فصل قانون قضیه و ترک کامل از طرف من نومید شده گردید.

کمیسیون تصمیم اتخاذ نمود از اینکه عارض مدعی است که در ارتباط اپارتمان 25 بلاک 107 مکروریان سوم اسناد معتبر بدست دارد عریضه منحیث ارتباط به وزارت محترم عدلیه گسیل گردد جهت حل و فصل موضوع به ریاست حقوق شهر کابل ارجاع شود تا از طریق ان ریاست جهت حل و فصل شرعی به محکمه نیصلاح احاله گردد. وسیلتا ضم نامه هذا عریضه عارض (15) ورق کاپی به ادراه محترم ارسال گردید.

بااحترام

الحاج عبدالجبار (شلگری)
رئیس کمیسیون عرایض و سمع شکایات

»... با ایجاد حکومت موقت؛ امکانات نهاد استخبارات نظامی به قوماندانی جنرال ظاهر اغبر برای تهدید، تخویف، توقیف و استنطاق کاملا عجیب و ضد قانونی من مورد استفاده قرار گرفت. از همه دهشت انگیز تر بی اعتنایی جناب محمد یونس قانونی)آنوقت وزیر معارف(در مقام یکی از رهبران طراز اول قوماندانان جهادی متذکره؛ موجب التوای بیشتر حل و فصل قضیه و ترک کابل از طرف من نومید شده گردید.«

در آنوقت الحاج عبدالجبار شلگری رئیس کمسیون عرایض و سمع شکایات ولسی جرگه بود. وی عریضه نخستینم را که گویا دارای درشتی هایی بود؛ نپذیرفت و گفت:
متن را تغییر داده تنها مسایل حقوقی ات را مطرح کن که امر جریان دوسیه و فیصله عادلانه آن داده شود.

با اینهم من فشرده مطالب فوق الذکر را درج عریضه تازه کردم. اینبار با ناراحتی عمدتا به خاطر روایتی که از یونس قانونی شده بود؛ پذیرفت و چندی بعد چنین مکتوب داد:
»... در جلسه تاریخی 4811/4/81...کمسیون تصمیم اتخاذ نمود از اینکه عارض مدعی است که در ارتباط آپارتمان 21 بـ ک 417 مکرویان سوم اسناد معتبر به دست دارد؛ عریضه منحیث ارتباط به وزارت عدلیه گسیل گردد...«

خوب. عریضه با 47 ورق کاپی اسناد به وزارت عدلیه و باز به ریاست حقوق گسیل شد؛ در جمع این کاپی ها و هم در دوسیه؛ سندی که قبلا حصول مرافعه طلبی شده بود؛ نیز وجود داشت؛ معهذا ریاست حقوق دوسیه نسبتی را باز به محکمه ابتدائیه ارسال کرد.

من نه تنها اعتراض و مخالفت بسیار جدی در همان ریاست نمودم بلکه طی عریضه هایی به مقام ستره محکمه و به مقام ریاست محکمه مرافعه کابل مخالفتم را با منطق و استدلال با این مقامات عالیه در میان گذاشتم و یادم می آید که به در های دیگری هم دق الباب کرده بودم ولی احکام و سخنان شان گویا با آب دهان مُرده نگاشته می شد و هیچ جایی را نمی گرفت.
اینک میدانم که پشت ورق این احکام و اوراق؛ اوامر واجب التعمیل دیگری وجود داشت لذا مسئولان به ویژه در ریاست حقوق مکلف بودند که بنده را فقط و فقط به گودالی که »مافیا« حفر کرده بود؛ سرنگون کنند!
و این گودال نام داشت: دیوان مدنی محکمه ابتدائیه حوزه دوم کابل!
و حتی شانزده صفحه لهو و لهب و لای و لوش بیرون آمده از آن؛ نشان داد که اطلاق »گودال« به آن؛ توهین به این واژه ارزشمند است!

……………………………………

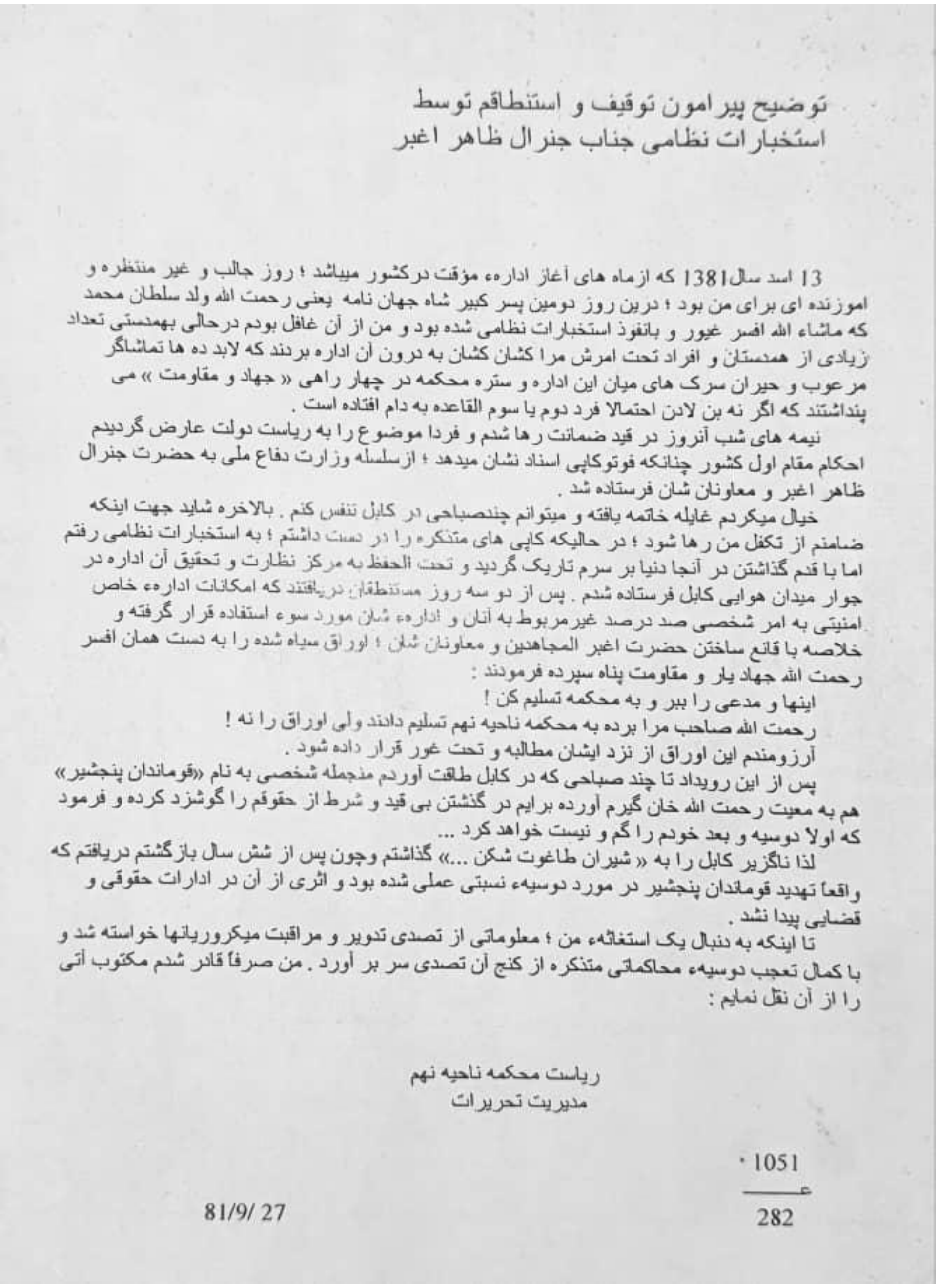

توضیح پیرامون توقیف و استنطاقم توسط
استخبارات نظامی جناب جنرال ظاهر اغبر

13 اسد سال1381 که ازماه های آغاز اداره‌ء مؤقت درکشور میباشد ؛ روز جالب و غیر منتظره و اموزنده ای برای من بود ؛ درین روز دومین پسر کبیر شاه جهان نامه یعنی رحمت الله ولد سلطان محمد که ماشاء الله افسر غیور و بانفوذ استخبارات نظامی شده بود و من از آن غافل بودم درحالی بهمدستی تعداد زیادی از همدستان و افراد تحت امرش مرا کشان کشان به درون آن اداره بردند که لابد ده ها تماشاگر مرعوب و حیران سرک های میان این اداره و ستره محکمه در چهار راهی « جهاد و مقاومت » می پنداشتند که اگر نه بن لادن احتمالا فرد دوم یا سوم القاعده به دام افتاده است .

نیمه های شب آنروز در قید ضمانت رها شدم و فردا موضوع را به ریاست دولت عارض گردیدم احکام مقام اول کشور چنانکه فوتوکاپی اسناد نشان میدهد ؛ ازسلسله وزارت دفاع ملی به حضرت جنرال ظاهر اغبر و معاونان شان فرستاده شد .

خیال میکردم غایله خاتمه یافته و میتوانم چندصباحی در کابل تنفس کنم . بالاخره شاید جهت اینکه ضامنم از تکفل من رها شود ؛ در حالیکه کاپی های متذکره را در دست داشتم ؛ به استخبارات نظامی رفتم اما با قدم گذاشتن در آنجا دنیا بر سرم تاریک گردید و تحت الحفظ به مرکز نظارت و تحقیق آن اداره در جوار میدان هوایی کابل فرستاده شدم . پس از دو سه روز مستنطقان دریافتند که امکانات اداره‌ء خاص امنیتی به امر شخصی صد درصد غیرمربوط به آنان و اداره‌ء شان مورد سوء استفاده قرار گرفته و خلاصه با قانع ساختن حضرت اغبر المجاهدین و معاونان شان ؛ اوراق سیاه شده را به دست همان افسر رحمت الله جهاد یار و مقاومت پناه سپرده فرمودند :

اینها و مدعی را ببر و به محکمه تسلیم کن !

رحمت الله صاحب مرا برده به محکمه ناحیه نهم تسلیم دادند ولی اوراق را نه !

آرزومندم این اوراق از نزد ایشان مطالبه و تحت غور قرار داده شود .

پس از این رویداد تا چند صباحی که در کابل طاقت آوردم منجمله شخصی به نام «قوماندان پنجشیر» هم به معیت رحمت الله خان گیرم آورده برایم در گذشتن بی قید و شرط از حقوقم را گوشزد کرده و فرمود که اولا دوسیه و بعد خودم را گم و نیست خواهد کرد ...

لذا ناگزیر کابل را به « شیران طاغوت شکن ...» گذاشتم وچون پس از شش سال بازگشتم دریافتم که واقعا تهدید قوماندان پنجشیر در مورد دوسیه‌ء نسبتی عملی شده بود و اثری از آن در ادارات حقوقی و قضایی پیدا نشد .

تا اینکه به دنبال یک استغاثه‌ء من ؛ معلوماتی از تصدی تدویر و مراقبت میکروریلنها خواسته شد و با کمال تعجب دوسیه‌ء محاکماتی متذکره از کنج آن تصدی سر بر آورد . من صرفاً قادر شدم مکتوب آتی را از آن نقل نمایم :

ریاست محکمه ناحیه نهم
مدیریت تحریرات

1051
ع
282

81/9/27

درین فضلات گودالی؛ موردی دیگری می بینیم که آن نیز شباهت تام به موردِ سند گرفتن مُرده سلطان محمد در 4837/42/1 دارد: «...من اقساط باقیمانده آپارتمان را تحویل خزانهء دولت نموده و قبالهء شرعی نمبر (2114 بر4113) مؤرخ 4874/41/1 را به نام خود... اخذ نمودم ... بعدا (بعد از اخذ قباله 1371/10/5) من مدعی علیها که (اهلیت فروش اپارتمان را نداشتم - در عدم وکالت داشتن از ورثه کبار؛ در عدم موجودیت تجویز محکمه...) خواستم آن را به شرط اینکه تمام پول قیمت آپارتمان را نقدا محمد عالم برایم بدهد به فروش برسانم که در همین مورد به تاریخ 4874/1/1 ستهء رهنما نیز ترتیب گردید». (بتاریخ درست 7617/1/2 است) معامله فروش اپارتمان متذکره به اساس همین سته رهنما به شرط اعطای تمام پول قیمت آن نقدا از طرف محمد عالم مذکور برای من مدعی علیها صورت گرفته که مذکور مطابق به وعده شرط بیع را وفا نکرده بناء من این بیع را قبول نکردم. چرا که تا شرط موجود نشود مشروط به وجود نمی آید.»

چه دلاور است دزدی که به کف چراغ دارد!

گرچه اساسا این شعر یک بیت عاشقانه و عارفانه از حافظ بزرگ است؛ اما بنا بر ضرورت شدید اجتماع در بیان هویت و شخصیت رهزنان و دزدانی که جرایم شان را بدون پنهانکاری یا بدون بیم از رسوا شدن انجام می دهند و دست کم از خلق خدا؛ ذره ای شرم و حیا و هراس و پروا ندارند؛ با تغییر واژه »شب« به »کف« به ضرب المثل سخت گسترده دامن مبدل شده است.

شاید موردی که در پوزیشن دوم؛ خانم شاه جهان تحت حمایت »دزدان و قطاع الطریقان همرکاب اشغالگران امریکایی« از خود نشان میدهد؛ یکی از منطبق ترین محل استفاده و کسب فیض از این ضرب المثِل وا باشد.

توجه کنید:

چه دلاور است دزدی که به کف چراغ دارد!

ابتدای این گزارش از قول »هیئت قضایی ژوری فساد« آورده که:

سلطان محمد شوهر و مؤرث[؟] مدعی علیها...بعد از تحویلی ده فیصد قیمت آپارتمان)21 بلاک 417(سند مؤقت(2291) 4837/42/1 را به دست می آورد. بـعدا .. آپارتمان را برای وارثین خود به میراث[؟] می گذارد.

به یاد داشته باشید: ـ سند مؤقت مؤرخ 1/حوت/4837.

قضیه‌ی مذکور که در یکی از تحلیل‌های مورد توشیح جناب امیرالمؤمنین (شیخ هیبت الله حفظه الله)؛ به »بلاغات« نامیده شده اند؛ در همان »فقره 7 استدلال...« خویش؛ در ورق دوازدهم فقط یک سطر پایین‌تر؛ ادامه می دهند:

بـعدا (بعد از 1 حوت37) شاه جهان مذکوره به اساس وصایت خط نمبر 411 مورخ 43/عقرب/4837 ... از طرف اولاد های صغار سلطان محمد وصیه تعیین می شود.

گفتنی است به ترتیب »زمان توقیع« برای شاه جهان و هیئت قضایی بلاغات ژوری فساد؛ **1 ماه و 1 روز کامل عقبگرد کرده** تا طی آن »وصیت خط« فوق الذکر را – آن هم فقط در یک روز - ترتیب و »وصیه« تعیین کنند تا میراث)4 ماه بعد!!(برادر کشتنی سلطان محمد متوفی؛ ضایع نشود!؟

مسلماً چنین مدعیی که **پس از حوت 37؛ عقرب 37 بیاید؛** غیر طبیعی، غیر عقلانی و لهذا غیر شرعی، غیرقانونی و باطل است؛ پس فقط طی همین چند سطر محدود؛ همه فضایح پر از کذب و تناقض مدعی علیها و همه فیصله‌ی کشدار شان در صفحه ای نمبر **14** مورخ **4811/7/27** هیئت قضایی دیوان مدنی محکمه ابتدائیه حوزه دوم کابل نقض گردید و از بنیاد مردود قرار گرفت.

بنابر همین واقعیت اظهر من الشمس؛ شاه جهان مدعی علیهای دفاعیه والا؛ همان دلاور دزدی است که به کف چراغ دارد!

او؛ »سند« و »ملکیت« و »میراث« و »ورثه« و »وصی غیر وکیل« همه را جعل کرده است. درعالم واقع همه چیز کذب و دروغ است و »دزدی«!

اینکه ممکن نیست پس از حوت 37؛ عقرب 37 بیاید؛ یک واقعیت اظهر من الشمس جعلکاری خانم شاه جهان در مورد سند 1 حوت 37 می باشد.

تازه؛ خود سخن از وصایت خط 43عقرب 37 گویای آن است که قبل برآن؛ سلطان محمد؛ زنده نبوده است؛ از آنجایی که درین وثیقه پیش از وصایت و تعیین وصی؛ »حصر وراثت« به عمل می آید؛ لهذا

ابتدا باید تاریخ وفات ولی صغیر و کبیر مشخص شود که مشخص هم شده است و آن عبارت است از 21 سنبله 4873!

اینکه بین تاریخ وصایت خط و فوت ولی صغیر و کبیر؛ یعنی سلطان محمد بازهم 13 روز دیگر فاصله است؛ درازای ریسمان دروغ و دزدی و جعلکاری شاه جهان را به 3 ماه و نیم ماه می رساند. بدینگونه سلطان محمد مرحوم در21 سنبله 4873 بدون دریافت سند ملکیت موقت آپارتمان 21 ب ک 417 از دنیا رفته بوده است!
پس حیثیت و اهلیت شرعی و حقوقی مرحومی در زمان وفات؛ عبارت است از »مستأجر« ملک اجاره ای »امانت بیت المال«

"ملک اجاره ای" در کدام قانون و شریعت عالم اعم از شرق و غرب؛ اعم از اسلامی و غیر اسلامی؛ به کی میراث گذاشته می شود که به صغیر و کبیر سلطان محمد و بی بی شاه جهان میراث گذاشته شود؟؟
تمام سخن شاه جهان در »دفاعیه« ـ و در همه آنچه از پُشت و از پیش باد کرده است و باد می کند ـ ؛ فقط مبتنی بر همین کذب کبیره است و قضات بغات مذکور نیز همان گند و چرند را نشخوار و تکرار و تائید می دارند و بس!

آیا پس از آشکارا شدن آفتابی اینکه »ملکیت و سند« ادعایی تیم شاه جهان؛ حتی به اندازه خس؛ اساس و تهداب ندارد و اثبات جعل کبیره »میراث« ساختن ملک بیت المال و متفرعات آن؛ لزومی دارد که چرندیات دیگر خانم شاه جهان و سه غ م نوکرِ بادنجانش ـ »هیأت قضایی شر و فساد« ـ نیز بررسی شود؟ البته که نه!

ولی مسئاله دیگری هست که سلسله ای از ایضاحات را الزامی می کند و آن این است که همین آپارتمان با جعکاری هایی که دیدیم و دریافتیم؛ فروخته شده است و سپس همراه با جنایتکاری های لرزاننده به دعوی طولانی 81 ساله کشانیده شده و جانب مشتری را متحمل ضرب و شتم و زندان و خسارات باور نکردنی گردانیده است و هم اکنون دارای یک دوسیه متجاوز از 871 صفحه ای در محاکم و ده ها صفحه افشاگری و اعتراض در انترنیت می باشد.
اینجاست که یکی از مدعیات یاد شده خانم شاه جهان به طور مضاعف جالب می شود و مختصر توضیحاتی ضرورت دارد.

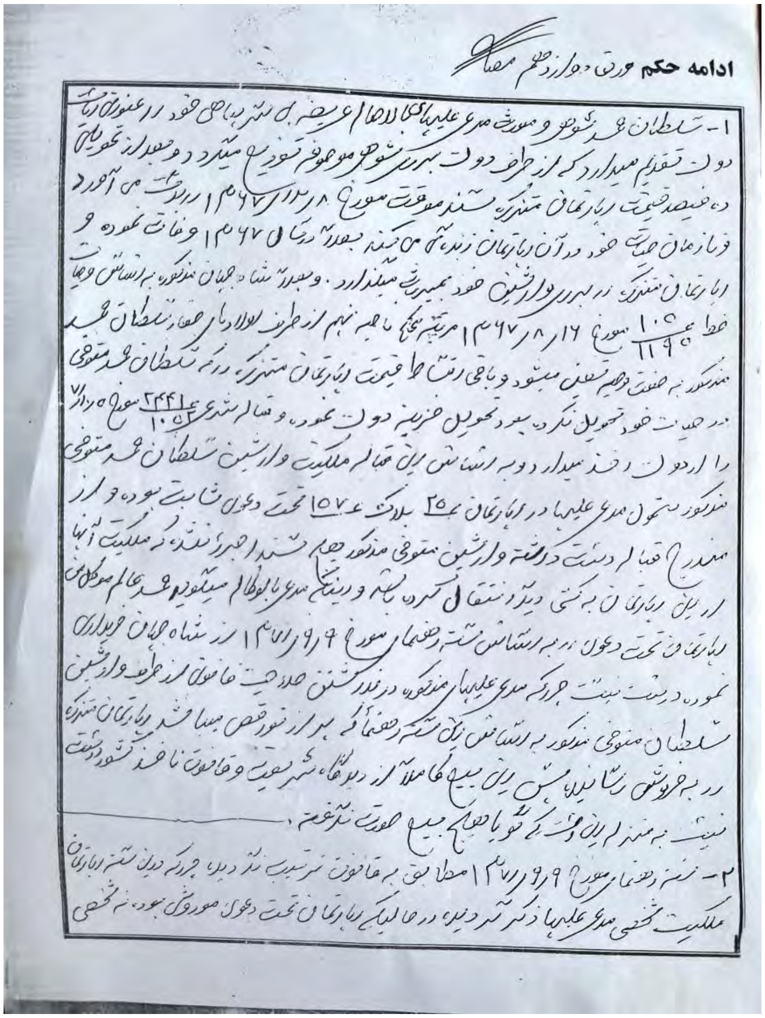

ادامه حکم ورق دوازدهم

۱- سلطان محمد شوهر و مورث مدعی علیهای کالاحال عریضه به نشر ماهی خود را عنوان ریاست دولت تقدیم میدارد که از طرف دولت به پسر شوهر موصوف تعدیل میگردد و بعداً از تحویل ده فیصد قیمت اپارتمان مشترک سند موقت مورخ ۸/۱۲/۱۳۶۷ را بدست می آورد و با زمان حیات خود در آن اپارتمان زندگی می کند بعداً در سال ۱۳۶۷ وفات نموده و اپارتمان مشترک در بدری وارثین خود تصمیم ثبت میگذارد. و بعداً شاه جهان مذکوره به اساس وکالت خط ع $\frac{۱۰۵}{۱۱۹۰}$ مورخ ۱۶/۸/۱۳۶۷ مرتبه محکمه ناحیه نهم از طرف اولادهای صغار سلطان محمد مذکور به صفت وصی تعیین میشود و باقی رقم ها قیمت اپارتمان مشترک را که سلطان محمد متوفی در حیات خود تحویل نکرده بود تحویل خزینه دولت نموده و قباله شرعی ع $\frac{۲۴۴۱}{۱۰۵۲}$ مورخ ۵/۷/۷۱ را از دولت دریافت میدارد و به اساس این قباله ملکیت وارثین سلطان محمد متوفی مذکور مشمول مدعی علیها در اپارتمان نمبر ۲۵ بلاک ع ۱۵۷ تحت دعوی ثابت بوده و از مندرج قباله دریافته وارثین متوفی مذکور حاصل شده اجرا نشده که ملکیت آنها از این اپارتمان به شخص دیگر انتقال کرده باشد و درینکه مدعی بالوکاله میگوید محمد عالم موکل من اپارتمان تحت دعوی را به اساس سته رهنمای مورخ ۹/۹/۱۳۷۱ از شاه جهان خریداری نموده درست نیست چرا که مدعی علیهای مذکوره در نگارش صلاحیت قانونی از طرف وارثین سلطان متوفی مذکور به اساس این سته رهنمائی که بدون رضائی ورثه قاصر مذکور میباشد اپارتمان مذکوره را به فروش رسانیده باشد این بیع کاملاً از دیدگاه شرعیت و قانون نافذ شده نمیتواند نسبت به مندرجات این ورق که تو با حاصل بیع صورت نگرفته .

۲- فرست رهنمای مورخ ۹/۹/۱۳۷۱ مطابق به قانون ترتیب نشده دیده چرا که در این سته اپارتمان ملکیت شخصی مدعی علیها ذکر شده دیده در حالیکه اپارتمان تحت دعوی مورثی بوده نه شخصی

(بعد از اخذ قباله 1371/10/5) من مدعی علیها خواستم آن را به فروش برسانم که در همین مورد به تاریخ 4874/1/1 ستهء رهنما نیز ترتیب گردید». بتاریخ درست 7617/1/2 است) معامله فروش اپارتمان متذکره به اساس همین سته رهنما به شرط اعطای تمام پول قیمت آن نقدا از طرف محمد عالم مذکور برای من مدعی علیها صورت گرفته که مذکور مطابق به وعده شرط بیع را وفا نکرده بناء من این بیع را قبول نکردم. چرا که تا شرط موجود نشود مشروط به وجود نمی آید.»

آیا عجیب و حتی ترسناک نیست که «زمان» اینهمه به خواست شاه جهان عقب گرد های مکرر در مکرر میکند:

- از 1 حوت 37 به 43 عقرب 37 بر می گردد. 8 ماه و 22 روز به عقب!
- از 43 عقرب 37 به 21 سنبله 37 بر می گردد. 13 روز به عقب!

به حساب جمعی: 1 ماه و 41 روز به عقب!

و اینک:

- از 1 دلو 4874 به 1 قوس 4874 بر می گردد. 81 روز کامل به عقب!

آیا این بی بی؛ یک زن آدم عادی است یا یک مادر آل، یک مادهِ ابلیس، یک هیو ی جادو، یک دیوی فضایی یا یک «وال دریایی»...؟؟؟

آیا در تاریخ حقیقی و مستند بشری در هزاران سال ـ جدا از تئوری توطئه و شبه علم ـ چنین آفتی دیده شده است که بر زمان تا این حد امر و نهی و فرمان و اقتدار داشته باشد؟!

تنها پرستندگان «غلاط» حضرت علی(رض) باری؛ آوازه کرده بودند که یکبار ـ فقط یکبار!ـ نماز عصر حضرت قضا شد؛ ایشان بر آفتاب امر کردند که واپس در جای لازم برگردد؛ تا نماز شان صحیح ادا شد و خورشید رخصتِ رفتن یافت.

منتقدان «غلاط» در جایی نوشته بودند که ایشان با این کذب نابخشودنی؛ بر قرآن و اسلام اهانت کرده و عقل و شعور تمام بشریت را به تمسخر گرفته اند.

اکنون بی بی شاه جهان؛ بر قرآن و اسلام و بر عقل و شعور تمام بشریت چه کرده است!؟

آیا شاه جهان که زن بیسوادی است؛ به تنهایی مرتکب اینهمه فوق جنایت شده است؛ آیا نباید همدستان شاه جهان؛ به درجه نخست دو پسر کبیر اولی اش و به درجه دوم هیأت قضایی شر و فساد و معاونین اینها به صلابه کشیده شوند!؟

بازهم: چه دلاور است دزدی که به کف چراغ دارد!

به تاریخ 4874/1/1 معامله فروش اپارتمان متذکره به اساس همین سته رهنما به شرط اعطای تمام پول قیمت آن نقدا از طرف محمد عالم مذکور برای من مدعی علیها صورت گرفته که مذکور مطابق به وعده شرط بیع را وفا نکرده بناء من این بیع را قبول نکردم. چرا که تا شرط موجود نشود مشروط به وجود نمی آید.»

اعتراف بدون ذره ای اما و اگر؛

با جعلکاری؛ تزویر، دزدی و خیانت به «امانت» و پس از عالمی انکار و «من صلاحیت نداشتم»، «در عدم تجویز» و معنا در غیاب من، بدون اط ع من و شرکای من (پسران کبیرم!(...گفتن؛؛ بلاخره: اعتراف بدون ذره ای اما و اگر؛ معامله فروش اپارتمان متذکره به اساس همین سته رهنما(4874/1/1) به شرط اعطای تمام پول قیمت آن نقدا از طرف محمد عالم مذکور برای من مدعی علیها صورت گرفته

- معامله فروش اپارتمان متذکره... صورت گرفته!

ـ معامله فروش اپارتمان متذکره... صورت گرفته!

ـ صورت گرفته؛

منتها به اساس همین سته رهنما به شرط اعطای تمام پول قیمت آن نقدا از طرف محمد عالم مذکور برای من مدعی علیها؛

ـ به اساس همین سته رهنما(4874/1/1):
معامله فروش اپارتمان متذکره!
بلی ـ صورت گرفته
الحق که ـ صورت گرفته
درین دیگر شکی نیست؛
دیگر انکاری نیست که:
معامله فروش اپارتمان متذکره؛ صورت گرفته!
منتها به اساس همین سته رهنما به شرط اعطای تمام پول قیمت آن نقدا از طرف محمد عالم مذکور برای من مدعی علیها؛
آیا این ادعای »شرط« هم مانند همان پس از 1 حوت در 43 عقرب و پس از 1 جدی در 1 قوس رفتن نخواهد بود؟

لطفا »همین سته رهنما« را به دقت ببینید. با اینکه فوتو کاپی است؛ انشا دیدنی است!

او در کجای همین سته رهنما شرط اعطای تمام پول قیمت آن نقدا از طرف محمد عالم مذکور برای مدعی علیها؛ وجود دارد؟ برعکس؛ شرط اعطای تمام سه ملیون و نهصد هزار افغانی پول در محکمه پس از اقرار برای قباله معینه؛ قید می باشد!

ثانیا آیا در تاریخ 4874/1/1 مدعی علیها آپارتمان دارد که به حیث »مشروط« در اختیار مشتری قرار دهد تا او »شرط بیع« را وفا کند یعنی تمام پول قیمت را نقدا بپردازد؟!
مگر؛ آپارتمان تا 74/41/1(روزاجرای قباله2114(پوره یک ماه دگر در ملکیت مطلق دولت نیست؟!

خواهید گفت: در ملکیت دولت باشد؛ باشد!
برای کسی که »زمان« را 1 ـ 1 ماه عقب بر می گرداند؛ این یک ماه؛ نصوار هم نیست. باز آنچه ملکه شاه جهان می گوید: نعوذ بالله؛ امر»کُن فَیَکُون است! «
این؛ را از همان؛ »زمان؛ بر گرداندن هایش «؛ باید می فهمیدیم!
فهمیدیم و دقیق هم فهمیدیم؛ اما به خدایی باور کردن یک بیوه کذاب و جعلکار و رهزنی از رهزنان سر گردنه؛ سخت است و شدنی نیست!!!!!

ولی چه باید کرد، در کشور بلند رتبه ترین در فساد، معافیت از بازخواست و مجازات، بی حرمتی به قانون و بی ارجگذاری به شرع و به عرف؛ به عنعنه و به اخلاق و به فرهنگ؛ چه عجب است حتی »بیوه بیچاره« بیسوادی به پشتوانه قوماندان قسیم ها، حکیم ها؛ ظاهر اغبر ها، یونس قانونی ها... و بالواسطه؛ گردن کلفت های اشغالگران امریکایی و ناتویی، خود و تیره و تبارش را نعوذب ! »خدا« بپندارد و بی پروا و بی حیا و بی ترس و بی اندیشه؛ دعواهای خِرق عادت و کاروایی های خدا گونه راه بیاندارد؟!

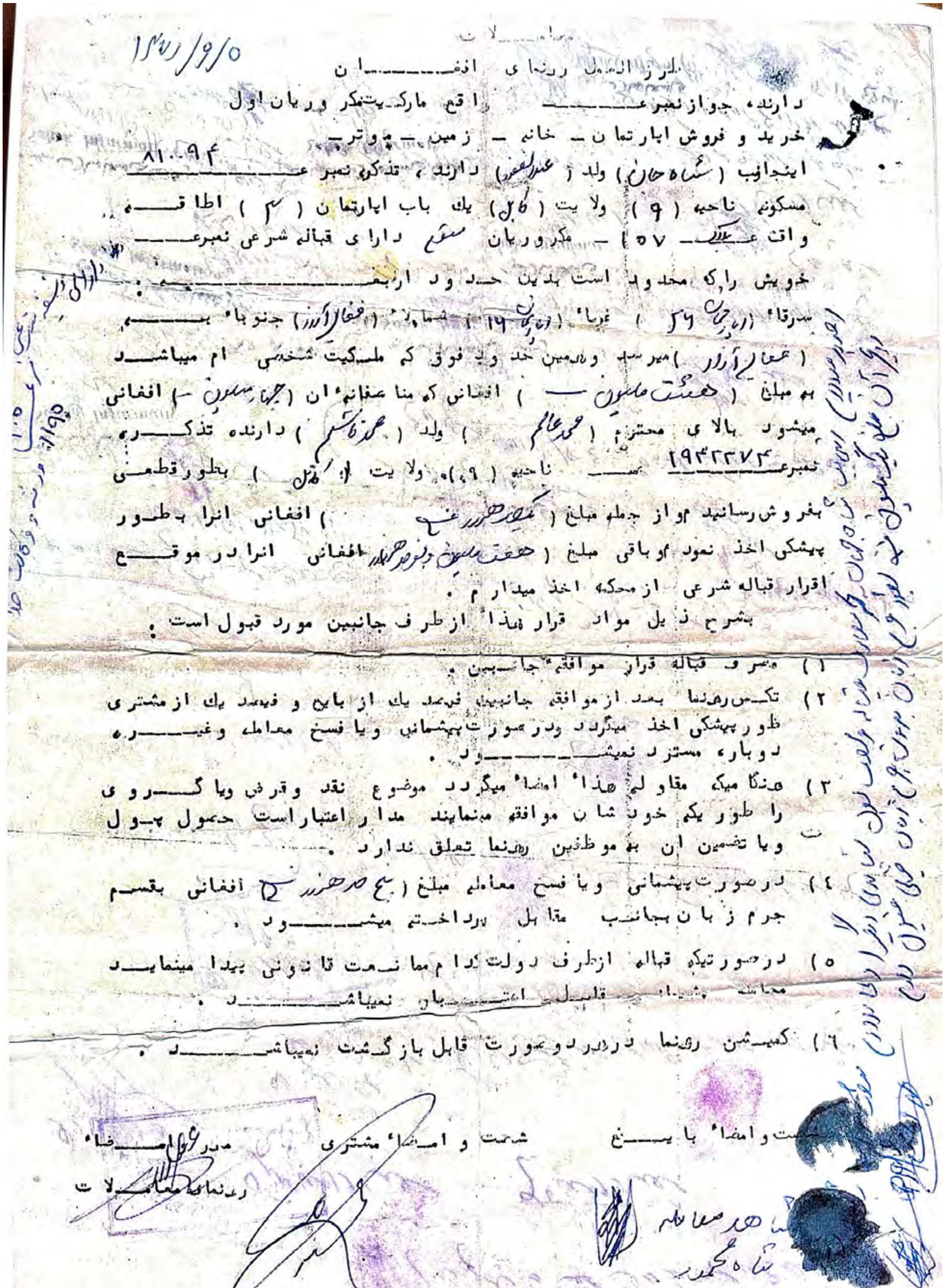

۱۳۷۷/۹/۵

معاملات

[illegible] رهنمای افغانستان

دارنده جواز نمبر ـــــــ واقع مارکیت مکروریان اول

خرید و فروش اپارتمان ـ خانه ـ زمین ـ موتر

۸۱۰۹۴

اینجانب (شاه جان) ولد (عبدالصمد) دارنده تذکره نمبر ـــــــ مسکونه ناحیه (۹) ولایت (کابل) یک باب اپارتمان (۳) اطاقه واقع عمارت ۵۷ ـ مکروریان مستقل دارای قباله شرعی نمبر ـــــــ خویش را که محدود است بدین حدود اربعه: شرقاً (اپارتمان ۳۶) غرباً (اپارتمان ۱۹) شمالاً (فضای آزاد) جنوباً به (فضای آزاد) میرسد و زمین حدود فوق که ملکیت شخصی ام میباشد به مبلغ (هشت ملیون ـ) افغانی که مناصفه آن (چهار ملیون ـ) افغانی میشود بالای محترم (محمد عالم) ولد (محمد ناصر) دارنده تذکره نمبر ۱۹۴۳۳۷۴ ناحیه (۹) ولایت (کابل) بطور قطعی بفروش رسانیدم و از جمله مبلغ (یکصد هزار) افغانی آنرا بطور پیشکی اخذ نمودم و باقی مبلغ (هفت ملیون و نهصد هزار) افغانی آنرا در موقع اقرار قباله شرعی از محکمه اخذ میدارم.

بشرح ذیل مواد قرار هذا از طرف جانبین مورد قبول است.

۱) مصرف قباله قرار موافقه جانبین.

۲) تکس رهنما بعد از موافقه جانبین فیصد یک از بایع و فیصد یک از مشتری طور پیشکی اخذ میگردد و در صورت پشیمانی و یا فسخ معامله وغیره دوباره مسترد نمیشود.

۳) هنگامیکه مقاوله هذا امضاء میگردد موضوع نقد و قرض و یا گروی را طوریکه خود شان موافقه مینمایند مدار اعتبار است حصول پول و یا تضمین آن به موظفین رهنما تعلق ندارد.

۴) در صورت پشیمانی و یا فسخ معامله مبلغ (یکصد هزار) افغانی بقسم جرم زیان بجانب مقابل پرداخته میشود.

۵) در صورتیکه قباله از طرف دولت کدام ممانعت قانونی پیدا مینماید معامله هذا قابل اعتبار نمیباشد.

۶) کمیشن رهنما در هر دو صورت قابل بازگشت نمیباشد.

شصت و امضاء بایع　　شصت و امضاء مشتری　　مدیر و امضاء رهنمای معاملات

شاهد معامله
شاه محمود

مگر؛ بازهم جای پرسیدن دارد که آیا او به تنهایی و بشخصه؛ چنین آسمان و زمین را بهم دوخته و زمان و تاریخ را قاطی پاطی نموده است؟؟

البته که نه! چرا که چنین چیزی ممکن نیست!

دُرفشانی به عبارات دیگر:

ـ قبل از ترتیب این سته(1371/9/5(شرط گذاشته شده بود که تمام پول را نقدا برایم بدهد.

پول اپارتمان نداشته را؛ آپارتمانی را که مُلک مطلق بیت المال است و ذره ای تضمین وجود ندارد که شاه جهان اصد بتواند مالک آن شود. چنانکه اگر مرد یا زن هوشیار و مصممی پیدا می شد که در برابر اینهمه جعکاری ها می ایستاد؛ غالبا آپارتمان به قباله 2441 - 1371/10/5 نمی رسید.

حالا که رسیده است؛ آیا همه چیز تمام است؛ دیگر اصلیت و جعلیت آن مسئاله ای ندارد؟؟؟!

همین جا قابل یاد دهانی است که من محمد عالم مشتری؛ زمانیکه با ادعای داشتن وصایت خط و سند موقت ملکیت؛ قرار داد پیش فروش آپارتمان طی سته(1371/9/5(را عقد می کردم؛ از دو حقیقت آگاه نبودم و نمی توانستم آگاه باشم.

نخست اینکه »میراث« سلطان محمد و سند و تقسیم و ترکه اش همه جعلی و فاقد کوچکترین اساس شرعی، حقوقی و قانونی می باشد و دوم اینکه شاه جهان خانم و پسر ارشدش شاه محمود؛ عینا به سان دلقک ها؛ دارای چهره ها و هویت های دیگری هم هستند.

آنوقت رحمت پسر دوم شاه جهان خورد سن و خجالتی بوده در امور این چنینی اصد نزدیک نمی شد و به سخن محمد عظیم رهنمای معامـ ت طفل معصوم بود ولی چارـ پنج سال بعد مخصوصا که تحت بال و پر جنرالِ ملیشه؛ ظاهر اغبر در آمد؛ به آفتی مبدل گردید.

گفتیم که »شرط« ادعایی شاه جهان؛ مانند »عدم صلاحیت« و ده ها گندواره همزمانش؛ کذب کثیف و فراتر از کثیف است. شاه جهان؛ طبق سته متذکره؛ فقط وقتی که قباله آپارتمان را از محکمه حصول و یکجا با آپارتمان به مشتری تحویل می داد؛ می توانست و می بایست از مشتری؛ درست مبلغ هفت ملیون و نهصد هزار افغانی پول باقیمانده را؛ نقدا دریافت کند! شرط چنانکه در سته می بینید این بود و نه آن گند که از دهان شاه جهان بی بی باد میشود!

اما این پلنگ به ظاهر ملنگ و بیکس و کوی و مُردنی؛ با شیادی های ابلیسانه تزویر و تگدی و فریب و رهزنی خلاف شرط مندرج در سته؛ پول های اضافی ملیونی از من مشتری ستانده است و تنها جای خوشبختی در اینست که تقریبا همه را با مناسبت ها و تاریخ ها نه تنها بشخصه بلکه طور تیم وار رسید داده اند!

توجه فرمائید از تاریخ سته 7617/1/2 تا تاریخ قباله 7617/75/2 و آویز نمبر 57- 7617/75/55 تحویلی سی سی دی بر اساس رسید های پولی؛ شاه جان و شاه محمود پسر ارشدش چهل ملیون افغانی از من بدست آورده اند من جمله مبلغ تحویلی قبل از اقساط آپارتمان؛ محصول قباله 5447 تحویلی بسلدی...

7- مبلغ 755555 افغانی به مجرد عقد و ترتیب سته؛ طوری علاوه آپارتمان 52 الک 721 مکروریان سوم.

5- مبلغ 755555 افغانی از درک قیمت خانه تسلیم شدم. امضای شاه محمود شصت و امضای بای ع) شاه جهان (ـ مهر و امضای رهنمای معاملات.

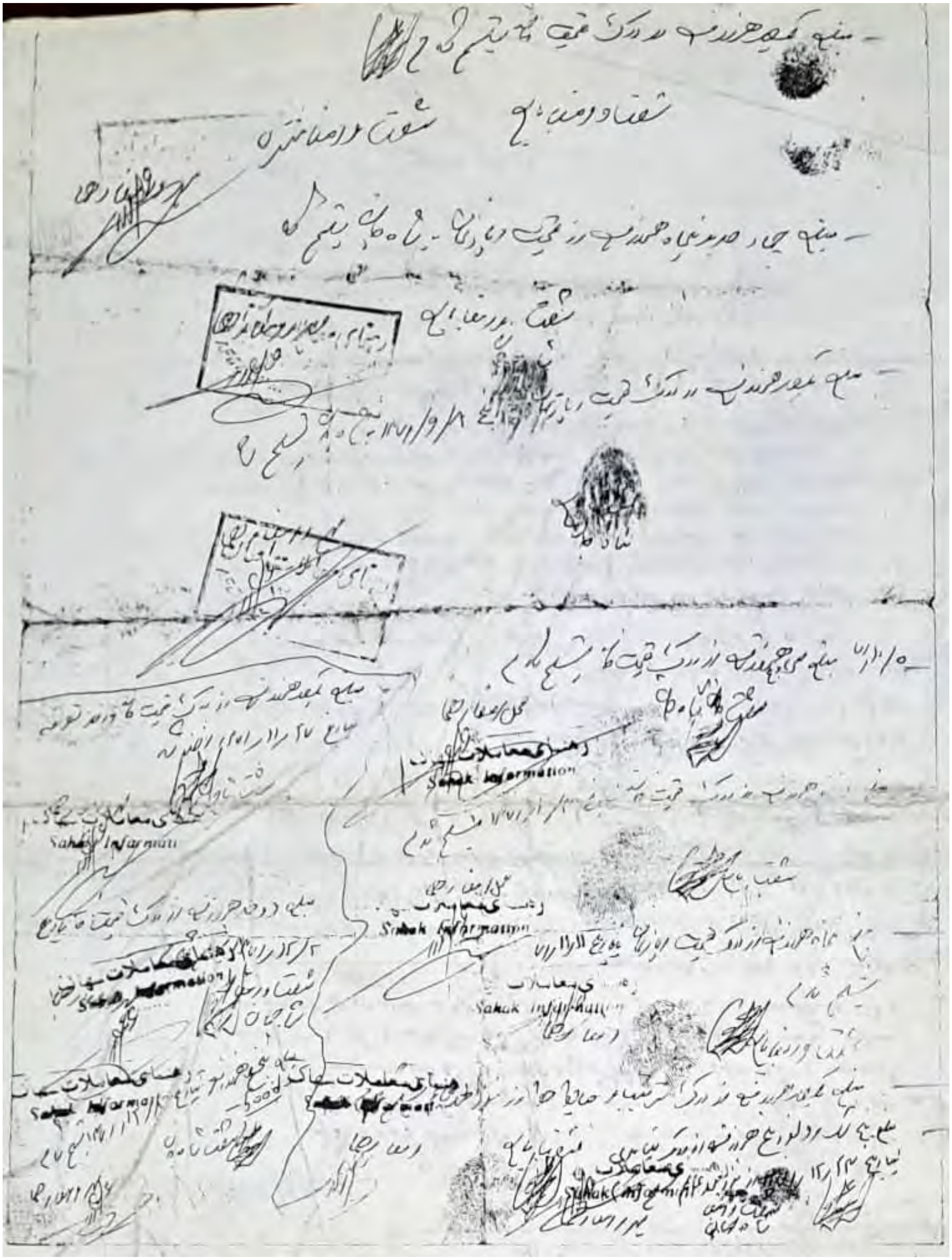

- مبلغ یکصد هزار [illegible] درک قیمت [illegible] تسلیم گردید

شهادت [illegible]

شهادت و امضا [illegible]

- مبلغ چهار صد [illegible] درک قیمت [illegible] تسلیم گردید

شهادت [illegible]

- مبلغ یکصد هزار [illegible] درک قیمت [illegible] ۱۳۷۱/۹/۸ [illegible]

تسلیم [illegible]

۱۳۷۱/۱/۵ مبلغ [illegible] درک قیمت [illegible] تسلیم گردید

مبلغ یکصد هزار [illegible] درک قیمت [illegible] تاریخ ۲۷ / ۱ / ۱۳۷۱ [illegible]

رهنمای معاملات
Sahak Information

رهنمای معاملات
Sahak Information

مبلغ [illegible] درک قیمت [illegible] تاریخ [illegible] ۱۳۷۱ [illegible]

تسلیم شد

شهادت [illegible]

رهنمای معاملات
Sahak Information

مبلغ [illegible] درک قیمت [illegible] تاریخ [illegible]

[illegible] درک قیمت [illegible] تاریخ [illegible] تسلیم گردید

رهنمای معاملات
Sahak Information

رهنمای معاملات
Sahak Information

شهادت [illegible]

رهنمای معاملات
Sahak Information

رهنمای معاملات
Sahak Information

مبلغ یکصد هزار [illegible] درک [illegible]

مبلغ [illegible] تاریخ ۱۳۷۲ [illegible]

رهنمای معاملات
Sahak Information

6- مبلغ 425555 افغانی از قیمت آپارتمان به شاه جان تسلیم شد. (این پول جهت تحویلی بقیه اقساط آپارتمان به خزانه دولت پیش از سنجش است)

4- مبلغ 755555 افغانی از درک قیمت آپارتمان به تاریخ 7617/1/8 به شاه جان تسلیم شد. (این پول هم برای جبران کمبود اندازه سنجش شده و مندرج عقد تحویلی اقساط است.)

2- 7617/75/2 (روز تحریر قباله 5447) مبلغ 62555 افغانی از درک قیمت خانه تسلیم شدم (این پول یک روز در میان؛ عوض حصول قباله تحویل بانک گردید.)

7- مبلغ 72555 افغانی از درک قیمت خانه به تاریخ 7617/75/6 تسلیم شدم.

1- مبلغ 25555 افغانی از درک قیمت خانه به تاریخ 17/77/77 تسلیم شدم.

8- مبلغ 755555 افغانی از درک ترتیب وصیت خط (بجوز خط = 777 مورخ 71-17/77/57) از نزد محمد عالم تسلیم شدم.

1- مبلغ 212555 افغانی از درک سبسیدی به تاریخ 7617/75/56 از نزد محمد عالم تسلیم شدم.

75- مبلغ 755555 افغانی از درک قیمت خانه و اخذ عوضه (سبسیدی) به تاریخ 7617/77/51 اخذ شد. (بالاخره سبسیدی مبلغ 256512 افغانی توسط آویز نمبر 57 مورخ 7617/75/55 توسط شاه جان تحویل بانک گردید.)

77- مبلغ نوصد هزار افغانی از درک قیمت خانه به تاریخ 7617/75/5 تسلیم شدم.

75- مبلغ 2555 افغانی به تاریخ 7617/75/8 تسلیم شدم.

76- اقرار میدارم که از جانب شاه جان به جز مصارف قباله و بیمه پول سبسیدی دیگر ادعا ندارم. در غیر آن مبلغ یک میلیون افغانی به طور جرم زیان بدون جرم زیان بالای (255555=) افغانی قبول دارم.

(این قول و قرار پس از مجادله بالای 52 فیصد پول تضمین بود که به هدایت همان روز های رئیس دولت سالمی فروشنده آپارتمان به طلب بانک تحویل میکرد. البته میگفتند که پس از مدتی قابل بازپسگیری است.

ولی شاه جان و شاه محمود دعوی داشتند: این پول میسوزد و به ما از قیمت آپارتمان چیز زیادی باقی نمی ماند. لذا تضمین را خود تحویل کن...

سرانجام رهنمای معاملات مصالحه کرده برابر نیم پول سبسیدی یعنی 515555 افغانی از من گرفته به آن داد؛ تضمین را تحویل کرده مکتوب قباله را از تصدیق تنویر و مرقت گرفته به محکمه بردند و معامله ختم به خیر شود.

نگفته نماند در صورت اجرای سر وقت قباله و تسلیمی آپارتمان؛ این 515555 افغانی به سر جمع قیمت آپارتمان که در محکمه رقماً پرداخت میشد؛ حساب نمیگردید. شاید به همین خوش باوری رهنمای معاملات **از ذکر آن به رقم** و تشریحات خود داری کرده است. اما حالا اگر با جرم های زیان و جبران خسارات **64** ساله قابل حساب میباشد!)

گفتنی است که تسلیمی تمامی مبالغ یادشده بالا به شاه جان بلاغ، شاه محمود پسرش شاهد معامله و محمد عظیم رهنمای معاملات تشخیص و امضا و مهر میکردند. و من هیچگاه به مراجعت های شاه جان وشاه محمود پول نمیدادم. صرف پرداخت های در حدود 575555 افغانی به رهنمای معاملات داشتم که شامل مصارف ویزه او و فیس دوطرفه رهنمایی شده بود.

ـ قبالهِ 2114 جعلی، بی تجویز شرعی و باطل است:

«حکم» و «اسناد فروش شرعی» «قضایی» «سرپرستی مورثه» شوهر ولی او و دو نگو تلاش ضالت تمامی خریطه
77 صفحه ای بالاخره موبوی کشاخه ازخ بری شده مال نصرالی نی؛ وآویزان است:

*** من مدعی علیها قباله‌ء شرعی)2441بر1056(مؤرخ 1371/10/5 را به دست دارم و مدعی کدام اسناد مبطل آنرا ندارد.(شاه جهان)**

*** از مندرج قباله دست داشته وارثین متوفی مذکور؛ هیچ سند اجرا نشده که ملکیت آنها از این اپارتمان به کس دیگر انتقال کرده باشد.)هیأت قضایی)**

از آن سبب که به جایی رسیده ایم که کلمات باید با دقت هرچه تمامترِ معنایی به کار برده شود؛ پس به اجازه بزرگان محترم عالم و آدم؛ به این مورد مختص »اشرار قضایی« می گوییم و اکنون از »اشرار قضایی« می پرسیم:

- »قباله«؛ ایجاد گر و خالق مالکیت است یا روایت کننده و بیانگر آن؟

- قباله؛ از آسمان نازل می شود یا از زمین؛ از عزم و اراده و کار افراد و از آنچه به حکم قوانین و مقررات نافذ در لحظه؛ اجرا و ثبت و مستدل و مستند میشود؟

- چون این مورد؛ قباله میراث است پس آیا فرد فوت شده؛ مالک آنچه بوده که میراث شده یا ملک غصبی، دزدی، اجاره ای وغیره با جعل و تزویر؛ مالکیت اش خوانده شده و بالاخره به کاغذ قباله تبدیل شده است؟

سرانجام ـ آیا قباله شرعی هم می تواند باطل باشد یا طور جاویدانه ثابت است و اثبات گر؟؟

****

گرچه تمامی تشریحات و اسناد ارائه شده تا همینجا؛ نیرومند ترین پاسخ تمامی این پرسش ها و پرسش های تکمیلی است با اینهم:

یک حرف بیش نیست حرف عشق و این عجب
از هر دهان که می شنوم؛ نا مکرر است!

چنانکه می بینیم دوسیه »یک حرفی« را با جعل و تقلب و تغلب و کذب و بی حیایی؛ به متجاوز از 370 صفحه رسانیده اند؛ اینهم در حالی که اگر کلیه اسناد و اوراق دارای اهمیت اساسی دست ناخورده بر جا مانده باشد!

پس اجازه دهید »یک نامکرر« دیگر هم به آن بیافزاییم.

خلیفه سلطان محمد دریور؛ از کارمندان غالبا جوان دفتر شورای وزیران وقت بوده و متأسفانه به تاریخ 20 سنبله 1367 به عللی که معلوم نیست؛ با مرگ نابهنگام فوت کرده است.

مرحومی به تاریخ 7674 /77/2 در زمره کارمندان بی سرپناه؛ «مستحق مساعدت دولتی» شناخته شده و اپارتمان 52 بلاک 721 را برای «متقاعد» «سرپناه» ای اش دربدل کرایه امتیازی؛ به قسم «امانت» در وقت فوت متوفی بوده است.

معلوم نیست پیش از مرگ متوفی و یا بلافاصله پس از مرگ او؛ ولع و عطش شدید و مهار ناپذیر »میراث« ظاهرا خانم شاه جهان و شاه محمود و شاید هم رحمت)که سن کوچکتری داشته است(را فرا می گیرد. شدت این ولع و عطش به حدی متبارز شده است که حتی گمان می رود؛ مرگ خود سلطان محمد هم تحت تأثیر آن وقوع یافته باشد. اعلم

من طی دوران طولانی که با شاه جهان و شاه محمود در نشست و برخاست و جدال بوده ام حتی یکبار هم نشده که از زبان آنان نسبت به مرحوم سلطان محمد؛ یک یاد احترام آمیز و دعای سوزناک شنیده باشم!

انـ و انا الیه راجعون

- او به ابدیت پیوسته است و ماهم همانسو روانیم!- ولی ذکر سخن حق تسبیح است!

چنانیکه بازماندگان برای مرحومی چندان سوگواری نمی کنند. طی روز های محدودی به تپش و تلاش می افتند که وثیقه حصر وراثت ترتیب دهند و برای صغار وصی تعیین نمایند.

علی الوصف مراحل نسبتا طولانی اداری و قضایی؛ این وثیقه در پنجاه و ششمین روز فوت سلطان محمد صادر می شود؛ متن آن کاملا مخفی است ولی ادعا این است که در آن؛ آپارتمان منحیث میراث سلطان محمد؛ مطرح می باشد.

شرعا و قانونا لازم است که خانم شاه جهان تشریفات تثبیت اهلیت و شخصیت خود منحیث زوجه واجد الشرایط سلطان محمد را در تصدی تدویر و مراقبت مکروریان ها انجام داده تقاضای انتقال »استحقاق کرایه امتیازی « اپارتمان به خودش را نموده قرارداد »کرایه امتیازی « را از نام شوهر متوفی به نام خودش برگرداند.

ولی شاه جهان چنین کاری را که هم اصولی و هم به منفعتش است؛ نمی کند؛ شاید از بیم سرنوشت مشابه شوهرش یا راز های حتی مخوفتر دیگری! اعلم.

به هرحال چندی بعد؛ معلوم نیست با چه متن و محتوا و استدلال و استنادی؛ موصوفه با وثیقه محرمانه اش یا شاید هم صرف با نمبر و تاریخ آن؛ به تصدی تدویر و مراقبت عارض و تقاضای خریداری آپارتمان به اقساط از دولت را می کند و برای تحویلی پیش پرداخت قسط اول، تعرفه نمبرِ 2234 – 37/1/28 را به دست می آورد.

معلوم نیست اصل تعرفه به نام سلطان محمد بوده یا دستکاری شده است به هرحال آویز ده فیصد پیش پرداخت نمبر 75 مورخ 4837/1/81 بانک؛ به نام سلطان محمد متوفی نوشته می شود.

معمول چنین است که پس از واریز شدن پیش پرداخت ده فیصد به خزانه؛ بلافاصله به متقاضی؛ سند موقت ملکیت نوشته و تقدیم می گردد؛ مگر درین مورد شاید موظفان تدویر و مراقبت در برابر این خواسته که سند موقت حتما به نام سلطان محمد فوت شده نوشته شود؛ مقاومت می کنند. لذا 4 ماه و 4 روز دیگر وقت صرف می شود تا به هر وسیله و فشاری که بوده سند مؤقت (2291) در تاریخ 8 حوت 1367 به نام سلطان محمد (مُرده یا کُشته شده در 20 سنبله 67)؛ اجرا می گردد.

و »اشرار قضایی« باصطلاح دیوان مدنی حوزه دوم محکمه ابتدائیه کابل؛ از این رویداد جعلی در فیصله رسمی؛ این چنین روایت فضیحت بار می کنند و حسب آنهم تا »نُص حکم« به پیش می روند:

»سلطان محمد شوهر و مؤرث[؟] مدعی علیهای بالاصاله عریضه بی سرپناهی خود را عنوانی ریاست دولت تقدیم می دارد که از طرف دولت (آپارتمان 21 بلاک417) برای شوهر موصوفه توزیع می گردد وی (با آنکه در 21 سنبله 37 مُرده بوده) بعد از تحویلی ده فیصد قیمت آپارتمان متذکره سند مؤقت (2291) - مؤرخ 1/حوت/4837 را به دست می آورد و تا زمان حیات خود در آن آپارتمان زندگی می کند بعدا در (همان 21 سنبله) سال 4837 وفات نموده و آپارتمان متذکره را برای وارثین خود به میراث[؟] می گذارد. بعدا (بعد از 1 حوت37) شاه جهان مذکوره به اساس وصایت خط نمبر 411 بر4411 مورخ

43/عقرب/4837 ... از طرف اولاد های صغار سلطان محمد مذکور به صفت وصیه تعیین می شود.«

در جایی خوانده یا در فیلمی مستند دیده بودم که یکی از قبایل وحشی مانده؛ اعدادی بالاتراز 2 ندارند؛ در محاسبات خود یک، دو و بسیار می گویند و می گذرند. گمان نمی بردم که در افغانستان خود ما قبیله وحشی مانده تر وجود دارد که مُردهِ ماه سنبله اش؛ در ماه حوت عین سال »سند ملکیت آپارتمان« می گیرد و تا زمان حیاتِ)شش ماه قبل از دست داده(اش؛ در آن زندگی می کند بعد ...آنرا به وارثین خود به میراث می گذارد.

به هر حال؛ بالاخره مرگ حق است؛ و مرحومی در کدام روز از ماه حوت 67 بالاخره کام می میرد و شاه جهان خانمش 6 ماه دیگر در »زمان« به عقب برگشته برای وارثین متوفی حصر وراثت و وصایت خط نمبر 105 مورخ 16 عقرب 67 را ترتیب میکند؛ آنرا هم در محکمه شریفه کابل جان!!

برگردیم به موضوع جعلیت قباله 5447:

گفتیم یکی از عمده ترین ثبوت این جعل بزرگ؛ در اجرای قباله شرعی آپارتمان از ملکیت دولت؛ برای »وثیقه مستاجر« اعم ازصغیر وکبیر؛ عدم تجویز شرعی؛ است. یعنی بدون چیزی مانند **تجویز خط)434) مؤرخ 4874/44/47 که به منظور فروش قطعی عین آپارتمان ترتیب و توثیق شده است.**

محکمه در معرفی شاه جهان در ستون شهرت؛ چنین می نویسد: »در حالیکه شاه جهان بنت عبدالغفور اصیله است از جانب خود و وصیه است قرار وصیت خط شرعی نمبر 752ر 7712 مورخ 7671/8/77 مرتبه محکمه هذا از جانب نعمت الله مسعود، منصور و ماجر بنون و بنات سلطان محمد به حیث وصی تعیین و مقرر میباشد **در قسمت اخذ قباله از دولت**.«

خیانت مآب علی صبور نام درین هنگام رئیس محکمه است. او با افزودن »وصی تعیین و مقرر می باشد **در قسمت اخذ قباله از دولت« به دروغ کثیفی متوسل می شود تا راه گنجشککی باشد برای توجیه نبود تجویز خط جامع الاطراف شرعی.**

البته ترتیب و صدور چنین تجویز خطی؛ کار و وظیفه اوست. ولی از آنجا که میداند ترتیب و اصدار تجویز شرعی درین مورد غیر ممکن است؛ لذا خود را به کوچه »حسن چپ« میزند.

»مستنطق کمیسیون بررسی جعل وتزویر در تحقیقات سال 7455 مطابق 7685 پرسشی را از اداره تدویر و مراقبت چنین طرح میکند:

تا جایی که وثیقه شرعی)752(..7671 که نزد این اداره یک کاپی آن وجود دارد؛ دیده می شود **مسأله صلاحیت اخذ قباله شرعی آپارتمان از دولت و صلاحیت فروش آپارتمان در آن تذکر نیافته**.«

بنابرین فلشگری قبلی؛ اینجا محکمه با تایید خاینانه به ریاست قاضی عبدالصبور؛ واضحاً موضع خاینانه و زبونانه می گیرد!

اضافه نمودن جعل کذبِ مطلق »**در قسمت اخذ قباله از دولت**« در وظایف وصیت شاه جهان؛ ادامه همان جعلکاری تحویل پیش پرداخت ده فیصد و ترتیب سند مؤقت ملکیت؛ 6 ماه و شش ماه پس از وفات به نام متأجر مُرده)سلطان محمد(میباشد که هرگونه اهلیت شرعی و حقوقی اش نابود شده است.

قرار توثیقه حصر وراثت فوق الذکر که در مندرجات سوال و جواب دو مرجع رسمی وقانونی رمال شد:

7- سلطان محمد به تاریخ 7671/7/55 وفات کرده است.
5- شاه جهان بنت عبدالغفور خانم مرحومی؛ 27 روز پس از فوت سلطان محمد به حیث وصی اولاد صغار او تعیین شده است. اما نه در موارد:
الف - خرید آپارتمان. ب فروش آپارتمان.
6- سلطان محمد از تاریخ 7674/77/2 که اپارتمان را دریافت کرده تا تاریخ فوتش 7671/7/55 یعنی طی بیشتر از دو و نیم سال فقط حیثیت حقوقی و شرعی **مستأجر اپارتمان** را دارا بوده که مالکیت آن مطلقاً به دولت تعلق داشته است.

بنابر این نه تنها این فقدان وصیت و تجویز شرعی »**در قسمت اخذ قباله از دولت**« وجود دارد بلکه اصلاً وصیت و تجویز شرعی؛ در زمینه موضوع عینیت نداشته و نمی توانسته است مطرح و تعیین شود چراکه اصلاً ملکیتی نبود تا میراثی مصداق یابد.

از مرحوم سلطان محمد؛ صرف »استحقاق کرایه نشینی« آپارتمان؛ به خانم و ولد فرزندانش؛ انتقال یافته بود که شش ماه دیگر نیز به واقعیت ادامه داشته است.
لیکن شاه جهان بیوه متوفی با استناد انتقال »استحقاق کرایه نشینی« شوهرش؛ صرف **تثبیت عدم موانع دریافت استحقاق در جانب خودش** را می کرد و سپس تقاضای خرید آپارتمان مطابق قررات نافذ زمان به نام خود می گرفت که درین صورت امور؛ سیر شرعی و قانونی یافته و عاری از جعلکاری به پیش می رفت.

محکمه مرتبه اول جعلی نکره؛ از زبان شهود در تشریحات فیصله چنین می نویسد:
»دو نفر شاهدان مذکورون درحالیکه دارای تمام اهلیت شرعی و حقوقی خویش بوده و میباشند ادای شهادت شرعی نمودند که بایع بالوکاله و مشتریون بالاصاله و بالوصیه را معرفت کامل داریم.«
در ادامه به حسب توان و جایگاه اجتماعی شهود گفته می شود که »اگر اشخاص مذکور عوضی و نااهل حاضر شده باشند؛ مایان مسئول و جوابده میباشیم.«
ولی قاضی بطور باور از زبان آنان سخنانی بیرون میکشد که نه درشأن و اهلیت شان است و نه حیثیت شهود معرفت اشخاص طرفین وثیقه؛ نیازی به افزودن چنین سخنانی دارند؛ خوب دقت فرمائید؛ گواه شاهدان ادامه میدهند:

»اصلاً اپارتمان مذکور برای سلطان محمد ولد نیاز محمد از طرف دولت توزیع گردیده بود. ترتیب حصر وراثت خط آن در وثیقه شرعی نمبر 411 - 4411 مرتبه محکمه هذا گردیده دگر ورثه مستحق الارث باقی نمانده و ندارد. در صورت خلاف شهادت؛ مایان مسئول و جوابده میباشیم.«

اصل سخن همین جاست: »**ورثه مستحق الارثِ**« آپارتمان »**توزیع**« **شده!**

اولاً شاهدان معرفت مقر و مقر لهم؛ از کجا و چطور می دانند و می توانند بدانند که »اصلاً اپارتمان مذکور برای سلطان محمد ولد نیاز محمد از طرف دولت توزیع گردیده بود!« مگر به آنان توسط کاپی مکتوب توزیع؛ یا جلسات ویژه توسط دولت؛ اطلاعات داده شده بود؟!

ثانیا در حالیکه صرف مقامات ذیصلاح با قدرت می توانسته اند متن وثیقه)411(را به دست آورده مطالعه کنند یا کاپی بگیرند؛ این حضرات شاهدان چطور و از کدام راه توانسته اند اینهمه صریح و روشن؛ متن آنرا مانند قاری های قرآن از حفظ داشته باشند و چنین با قاطعیت بر آن تأکید مصدقه نمایند؟؟

ثالثا »توزیع« ذاتا چطور می تواند افاده میراث کند تا »ورثه مستحق ا رث« را اثبات نماید. جعلکاری و تزویر و به بازی گرفتن شریعت و قانون؛ مگر شاخ و دم دارد؟!

بدین ترتیب محکمه ناحیه نهم به ریاست عبدالصبور نام در سال 7617 ه‍ ش در افغانستان؛ **نُص قرآن و رُکن شریعت در مورد شرایط »مالکیت« را در »میراث«؛ و نیز اصول »شهادت شرعی« را به زشت ترین صورت؛ پایمال کرده است!!**

محکمه در وقت تثبیت و تنفیذ وضاحت؛ مستقلاً می‌توانست تحقیق حصر وراثت در ربط به معاش تقاعدی سلطان محمد را؛ **به موضوع آپارتمان هم پیوند زده؛ بر جعل و تزویر ضد قرآنی و ضد شرعی که مبنای قباله می باشد؛ سرپوش بگذارد.**

چنانچه در جایی که عقلاً و شرعاً واجب و ضروری است که موضوع را روشن و مستدل کند؛ کاملاً گریز می زند؛ می‌نویسد:
محدوده فوق دولت را طبق اوراق (قاضی سید امان سادات کیل خرید و فروش الکترونیکی...(از اثر مکتوب نمبر 277 – 17/1/51 ریاست توزیع اسکان کاملاً در بدل مبلغ شصت و چهار هزار و نه صد و هشتاد و چهار افغانی بالای ورثه سلطان محمد به یک عقد بیع فروش رسیده اصل مکتوب بنصب کننده گردیده است.«

خیانت مآب عبدالصبور رئیس محکمه در حالیکه دهان پُر آب و زبون نبود، باید در مقابل مکتوب نمبر 144 ریاست توزیع اسکان کتبا و با قاطعیت می نوشت:
مرحوم سلطان محمد متوفی در 21 سنبله 4837 چه وقت و چه طور مالک آپارتمان شده بود؛ که میراث و ورثه را معنا و مصداق ببخشد؛ اسناد و شواهد مدار حکم در زمینه چه ها اند؟
بایستی قبل از هرچیز در مورد؛ پس از تحقیقات مفصل و کافی و مطالعه تمامی اسناد و مدارک و شواهد تجویز شرعی اتخاذ گردد.
اینکه بخش زیاد ورثه صغار است خریداری آپارتمانی با قیمت بسیار بلند؛ در بدل پرداخت از کدام دارایی صغار صورت گیرد و در صورتیکه آپارتمان به مالکیت مشاع صغیر و کبیر یکجا در آورده شود عواقب منازعات احتمالی پیش آمده بعدی را چگونه می توان پیشبینی کرد و برای آنها تدابیر شرعی اتخاذ نمود؟
اصلا ضرورت و منطق اینکه این آپارتمان یکی و یکدم از دولت خریداری شود و مبالغ هنگفتی بابت آن به خزانه دولت واریز گردد؛ چه بوده و اینهمه مبالغ از کجا شده است؟ سهم و مسئولیت صغار در جبیره دیر یا زود این مبالغ چگونه محاسبه و تثبیت و تضمین گردد؟
آیا این خریداری؛ بر انتفاغ از آپارتمان در بدل کرایه ماهوار و یا قسط ماهوار؛ مخصوصا برای صغار چه مفاد و مزیت بیشتر خواهد داشت.
از انجا که صغار سلطان محمد تحت قیمومیت این محکمه می باشد لطفا تمامی اسناد و مدارک و استدلال های ضروری جهت اتخاذ تجویز شرعی خریداری اپارتمان از دولت برای صغار را ارسال و ارائه بدارید. تا برای این محکمه شرعا معلوم شود که ریاست محترم توزیع اسکان و دیگرانی که به این تصامیم رسیده اند؛ با چه منطق و استدلال شرعی و حقوقی و قانونی، با تجویز کدام محکمه شرعی و صوابدید کدام مقام عالی ذیصلاح؛ در فرمایش نمبر 144 گفته اند که آپارتمان »تحت اجاره امتیازی«، ملکیت دولت و »امانت بیت المال« را به صورت اشتراکی و سوسیالیستی در ملکیت صغیر و کبیر سلطان محمدِ مستأجر سه سال و 1 ماه پیش فوت شده و اهلیت شرعی و حقوقی از دست داده؛ در آورید؟؟

****

محکمه و مراجع مختلف دیگری که اکثری همچنان دهان خود را با کلمه **«توزیع»** به سلطان محمد پُر میکنند که انگار؛ فی‌الوقت یک عطا و جایزه؛ عنایت شده باشند. ولی برای «ورثه» های «همه مُردگان که پیش از گرفتن ملکیت‌های نامزدی ملکیت وفات یافته اند و پس از ایشان از بین بروند؛ **«توزیع شده های دولت»** شبیه و مساوی به «ورثه» سلطان محمدِ مُرده و اهلیت شرعی و حقوقی از دست داده؛ اجراءات شده است و اجراءات خواهد شد؟؟؟

در تحقیقات سنجیدن موارد تمام مردمان کابل و همه ولایات افغانستان؛ خاصه ولایتی که موسسات و فابریکات تولیدی های دارای بلاک های رهایشی مسکونی کارگران و مامورین مربوط بوده اند یا میباشند؛ نیز دریافت و کیفیت کامل استند و شاهد کنترول اند که حتی 25 فیصد از مسکن های «توزیع کرده دولت» به اشخاص مستحقِ محترم و کارکنان بیسرپناه سابقه دار به شمول افسران و شهدای خدمات دولتی به ملکیت آنان در نیامده؛ چه بسا با شهامت و شدت عمل مستبد تر و به زور آوران «توزیع» و «تملیک» گردیده است!